

دو کوهه پيشرفت

«جزوه جهاد تبين»



«جهاد تبیین»

براساس مجموعه گفت‌وگوها پیرامون ابعاد مختلف جهاد تبیین

تهیه و تنظیم: مرکز گفتمان‌سازی گام دوم؛ دوکوهه پیشرفت

اردیبهشت ۱۴۰۲

۱. مقدمه

جهاد تبیین اصطلاحی است که به دنبال سخنرانی رهبر معظم انقلاب اسلامی در اردیبهشت سال ۱۳۹۵، مورد اشاره قرار گرفته و در آذرماه سال ۱۴۰۰، جهت روشن کردن افکار عمومی نسبت به فعالیت‌های انجام شده در نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح شد و در سال ۱۴۰۱ مکرر در بیانات ایشان جلوه‌گر شد. نوشتار پیش رو ضمن بیان واژه‌های «جهاد» و «تبیین» به اهمیت و جایگاه آن و آثاری که تبیین حقایق در جامعه مانند جلوگیری از تحریف، ایجاد گفتمان، از بین رفتن مشکلات و ... دارد، می‌پردازد. علاوه بر این، جهاد تبیین الگوها و الزامات اخلاقی‌ای دارد که در صورت رعایت آن‌ها، اثربخش خواهد بود. جهاد تبیین را باید به معنی تلاش برای مقابله با دشمن و تحول انقلابی و عملیاتی به سوی کشف و بیان حقایق در برابر ابهام‌آفرینی و پرده افکنی دشمنان بر روی حقایق از حیث کمیت و هم از حیث کیفیت دانست. امروز با توجه به گسترش امکانات فضای مجازی و تبعات مثبت و منفی آن، باید از ظرفیت‌های این فضا در جهت جهاد تبیین به منظور مقابله با توطئه دشمن بهره برد. جهاد تبیین در فضای مجازی یک جریان جهادی و انقلابی اصیل برای ابهام‌زدایی از شبهات، اخبار جعلی و تحریف در سطح جامعه است. لکن متوقف بر آن نیست و بیش از این معنا در اندیشه رهبر انقلاب از آن مراد شده است؛ بلکه باید آن را تهاجم به دشمن دانست. دشمن در فضای مجازی از انواع ترفندها و فناوری‌ها برای مهندسی ذهن؛ گمراهی و تحریف واقعیت استفاده می‌کند و لذا آمادگی در عرصه جنگ نرم در فضای مجازی برای مقابله و جهی از این جهاد است و روشن کردن ماهیت دشمنان و واقعیت امروز دنیای غرب و سبک زندگی رو به انحطاط آن وجه مهم‌تر و با اهمیت‌تری است.

۲. مفهوم‌شناسی جهاد تبیین

ترکیب دو واژه «جهاد» و «تبیین» از سوی رهبر معظم انقلاب، به صورت توأمان به معنای تلاش جهت مقابله با اهداف دشمن، جهت غبارآلوده کردن ذهن جوانان و عموم مردم است؛ چراکه واژه «جهاد» عبارت است از مبارزه و تلاش و کوشش در راه پیشبرد هدفی که با درگیری با دشمن همراه است. بر این اساس هر تلاش و کوششی جهاد نخواهد بود؛ زیرا از شرایط اصلی جهاد، مقابله با حرکت خصمانه و غرض‌آلود دشمن است. واژه «تبیین» به معنای روشن‌نگری، بیان منطقی، مستدل و دور از هیاهو و جنجال است.

زیرا مساله «تبیین» و بیان حقیقت، از عمده اهداف انبیاء الهی بوده است. چراکه عدم شناخت حقیقت، عامل مهم گمراهی انسان است. به همین جهت بایستی حقیقت را آشکار کرده و گره‌های ذهنی را باز نمود. بر این اساس جهاد فکری نیز از انواع جهاد بوده و باید دشمنی را که ممکن است از طریق انحراف فکر و اندیشه‌ها، انسان را در ورطه خطا و اشتباه انداخته و عنصر جوان و عموم مردم را غافل نماید؛ از آن جلوگیری نمود.

«دشمن در رأس نقشه‌هایش تبلیغات است؛ به قول خودشان پروپاگاندا است. علاج پروپاگاندا «تبیین» است، تبیین حقیقت از زبان‌های مختلف، از حنجره‌های مختلف، با تعبیرات مختلف، با ابتکارات مختلف؛ تبیین. وسوسه‌ای را که روی آن جوان یا نوجوان اثر می‌گذارد، چه می‌تواند برطرف کند؟ باتوم که نمی‌تواند برطرف کند؛ آن وسوسه را تبیین می‌تواند برطرف کند. این مطلب اول. جهاد تبیین را جدی باید گرفت. همه، در حوزه، در دانشگاه، در صداوسیما بالخصوص، در مطبوعات، در هر جایی که شما ایستاده‌اید و یک شعاع پیرامونی‌ای دارید و می‌توانید روی آن اثر بگذارید، باید تبیین انجام بگیرد؛ تبیین درست، تبیین صحیح^۱».

مساله «جهاد تبیین» به تصریح قرآن کریم ﴿لَتَبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾^۲ اهمیتی بسیار ژرف دارد، چراکه هم جنبه الهی دارد، هم جنبه انسانی دارد. بدین بیان که تبیین، دستگیری از دل و ذهن انسان‌هایی است که دچار عدم علم، شک و جهالتند. به همین جهت مواجهه با حرکت گمراه‌کننده‌ای که هدف دشمن بوده و فکر، ذهن جوان و عموم مردم را در ابهام و شک نگه می‌دارد؛ از مسیر جهاد تبیین، قابل جلوگیری و خنثی کردن است. زیرا بر اساس این آیه شریفه ﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾^۳ مهم‌ترین وظیفه تبلیغ و تبیین است. به گونه‌ای که مقام معظم رهبری در بیان اهمیّت این موضوع می‌فرماید:

«شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادثه دفاع مقدّس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند، هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید آن هم ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند^۴».

^۱ بیانات در دیدار مردم قم؛ ۱۴۰۱/۱۰/۱۹.

^۲ قرآن کریم؛ سوره آل عمران، آیه ۱۸۷.

^۳ قرآن کریم؛ سوره احزاب، آیه ۳۹.

^۴ بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت؛ ۱۴۰۰/۰۹/۲۱.

بنابراین تبیین حقیقت و اطلاع‌رسانی به افکار عمومی بسیار مهم است؛ زیرا در یکی از جریان‌های تاریخی رسول خدا ﷺ، خدای تعالی نیز از طریق آیه ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾^۱ اطلاع‌رسانی کرد و حقیقت قضیه دستور ازدواج حضرت رسول ﷺ با همسر مطلقه زید (پسرخوانده پیامبر اکرم) را نشان داد. ریشه جهاد تبیین را می‌توان در کلام امیرالمؤمنین علیؑ در نامه خود به حسنین نیز مورد بررسی قرار داد:

«خب حالا چه کار کنیم در مقابل این حرکت دشمن؟ جهاد تبیین؛ همین که شماها هم در بیاناتان در این دو روز، مکرر گفتید؛ بنده هم قبلاً چند بار تا حالا تکرار کرده‌ام و بحث جهاد تبیین را گفته‌ام. خب حالا چرا می‌گوییم جهاد، جهاد تبیین؟ این گرفته شده است از کلام امیرالمؤمنین علیؑ؛ امیرالمؤمنین در آن وصیت معروف خودشان به حسنین علیهما السلام — که خطاب به آنها است، متها میفرماید «وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي»؛ یعنی بنده و شما هم مخاطب این وصیت هستیم — از جمله چیزهایی که میفرماید [این است]: «وَاللَّهِ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسَّبِيلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲؛ جهاد با السنه^۳ حالا خوشبختانه [از میان] ملت ما، کسانی که می‌توانستند، وارد بودند، با اموالشان، بانفشان جهاد کردند؛ الان هم دارند جهاد می‌کنند؛ با السنه هم باید جهاد کرد که کسانی در این بخش هم می‌توانند واقعا فعال باشند و جهاد کنند»^۴.

^۱ قرآن کریم؛ سوره اجزاب، آیه ۳۳.

^۲ نامه ۴۷: از وصیت‌های آن حضرت است به حسن و حسین علیهما السلام وقتی که ابن ملجم لعنه الله علیه به او ضربت زد: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَآلَا تَبْغِيَ الدُّنْيَا وَإِنْ بَغْتُمْهَا وَكَأَسْفًا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمْ وَفُوكًا بِالْحَقِّ وَاعْمَلًا لِلْجُرِّ وَكُونًَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا وَأَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وَكَلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ وَصَلَحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَاللَّهِ فِي الْآيَاتِمَ فَلَا تَعْبُوا أَقْوَاهُمْ وَكَأَيُّعُوا بِحَضْرَتِكُمْ وَاللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ وَاللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ وَاللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ وَاللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا يَقْتَضِي فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تَنْظُرُوا وَاللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسَّبِيلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَيْكُمْ بِاتِّوَاصِلِ وَالتَّوَادُلِ وَإِيَّاكُمْ وَالتَّقَاتُحَ لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوكِي عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ . ثُمَّ قَالَ : يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ كَا الْفَيْتَنُكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِذَا قَاتَى أَنْظَرُوا إِذَا آتَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بَضْرِبَةٍ وَكَأْتَمَلُّوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْمَثَلَةَ وَكُلَّ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ». شما را به تقوای الهی سفارش می‌نمایم، و اینکه دنیا را مجوید گرچه دنیا شما را بجوید، و بر آنچه از دنیا از دستتان رفته متأسف نباشید. حق بگوید، و برای ثواب الهی بکشید. دشمن ستمگر و یار ستم‌دیده باشید. شما و همه فرزندان و خاندانم و هر که این وصیتم به او می‌رسد را به تقوای الهی، و نظم در زندگی، و اصلاح بین مردم سفارش می‌کنم، چرا که از جد شما (صلی الله علیه و آله) شنیدم می‌فرمود: «اصلاح ذات البین از عموم نماز و روزه بهتر است». خدا را خدا را در باره بییمان، آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه مگذارید، مباد که در کنار شما تباه شوند. خدا را خدا را در رابطه با همسایگان، که مورد سفارش پیامبر شما، پیوسته به آنان سفارش داشت تا جایی که گمان بردیم میراث برشان خواهد ساخت خدا را خدا را در باره قرآن، نباید که دیگران در عمل به آن از شما پیشی جویند. خدا را خدا را در باره نماز، که نماز عمود دین شماس. خدا را خدا را در باره خانه پروردگارتان، تا وقتی هستید آنجا را خالی مگذارید، که اگر خالی گذاشته شود از کفر حق مهلت نیاید. خدا را خدا را در باره جهاد با اموال و جان و زیانتان در راه خدا. بر شما باد به پیوند با هم و بخشش مال به یکدیگر، و پرهیزید از دوری و قطع رابطه با هم. امر به معروف و نهی از منکر را وانگذارید، که بد کارانتان بر شما مسلط شوند، آن گاه دعا کنید و به اجابت نرسد. سپس فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، نباید شما را که به بهانه کشته شدن من در خون مسلمانان فرو افتید و گوید: امیرالمؤمنین کشته شد، امیرالمؤمنین کشته شد معلومتان باد که فقط قاتلم باید قصاص شود. ملاحظه نمایند هرگاه من از این ضربت او از دنیا رفته تنها او را یک ضربت بزیند، و گوش و بینی و اعضای او را قطع مکنید، که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: «از مثله کردن دوری کنید هر چند در باره سگ گاز گیرنده باشد».

^۳ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۴۰۰/۱۲/۱۹.

همچنین در ماجرای مجاهدت‌های حضرت زینب کبری علیها السلام، این بزرگوار جهاد تبیین و جهاد روایت را، راه‌انداخت؛ نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند؛ کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند.

«نکته مهم دیگر در زندگی این بزرگوار که آن هم باز نشانه تدبیر است، این است که این بزرگوار جهاد تبیین را، جهاد روایت را راه‌انداخت؛ نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند؛ کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند. حالا تا امروز روایت زینب کبری علیها السلام از حادثه عاشورا در تاریخ مانده، [اما] در همان زمان هم تأثیر گذاشت در شام، در کوفه، در مجموعه سال‌های حکومت اموی و منتهی شد به ساقط شدن حکومت اموی. ببینید! این درس است؛ این همان حرفی است که بنده همیشه می‌گویم: شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادثه دفاع مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند، هر جور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید [آن هم] ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند. شما اگر حادثه تسخیر لانه جاسوسی را روایت نکنید - که متأسفانه نکردیم - دشمن روایت می‌کند و کرده؛ دشمن روایت کرده، با روایت‌های دروغ. این کاری است که ما باید انجام بدهیم؛ وظیفه جوان‌های ما است.»^۱

تبیین، یعنی بیان حقیقت و از بین بردن غبار جهالت و تحریف از اذهان. ذهن انسان ممکن است دچار ابهام شود، مورد تحریف قرار گیرد و دشمن یا هر فرد دیگری آن را از مسیر حقیقی و عقلانی خودش منحرف کند. به عبارتی تبیین به معنای بی تفاوت نبودن انسان نسبت به ذهنی است که به کمک نیاز دارد و باید تعلیم ببیند. مقام معظم رهبری در موارد متعددی اساس روش اسلامی و انقلابی را تبیین دانسته‌اند؛ چنانکه یکی از موارد امر به معروف و نهی از منکر نیز همین مسئله است. اگر چه رهبر انقلاب همواره قشر نخبگان و، طلاب و دانشجویان را به تبیین فراخوانده بودند، اما اکنون مخاطب عام را به این امر دعوت کرده و از همگان خواسته‌اند در حوزه خود تأثیرگذار باشند و نسبت به شرایط کنونی جامعه و جهان بی تفاوت نباشند.

تبیین، بخشی از جهاد تبیین و رسالت روشنگری است. باید توجه داشت که هر کاری از نظر اسلامی جهاد نیست. مهم‌ترین عنصر جهاد به معنای اسلامی و قرآنی، تقابل با دشمن است؛ یعنی هر کاری که در تقابل با دشمن و فی سبیل الله باشد، جهاد است:

^۱ بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت؛ ۱۴۰۰/۰۹/۲۱.

«جهاد یعنی چه؟ جهاد یعنی تلاش در مقابله با دشمن. هر تلاشی، جهاد نیست. خیلی‌ها تلاش می‌کنند، تلاش‌های علمی زیادی می‌کنند، تلاش‌های اقتصادی می‌کنند که خوب و به جاست، اما جهاد نیست. جهاد، یعنی تلاشی که هدف‌گیری در مقابل دشمن در آن وجود داشته باشد؛ این جهاد است. در اصطلاح اسلامی و منطق اسلامی، جهاد این [کاری] است که در مقابل دشمن انجام می‌گیرد. شما [اگر] کار اقتصادی بکنید برای مقابله با دشمن، می‌شود جهاد؛ کار علمی و تحقیقی بکنید برای مقابله با دشمن، می‌شود جهاد؛ حرف بزنید، تبیین کنید برای خنثی کردن وسوسه دشمن، می‌شود جهاد؛ این‌ها همه جهاد است. پس مهم این است که ما عرصه جهاد را تشخیص بدهیم که در هر زمانی در چه عرصه‌ای باید جهاد کرد. این، خیلی مهم است^۱».

از نظر مقام معظم رهبری جهاد تبیین، مهم‌ترین عرصه جهاد است؛ زیرا اکنون دشمن با هزاران دستگاه رسانه‌ای و خبری دست به جنگ روانی زده است تا با وارونه جلوه دادن واقعیت‌ها، رابطه مؤمنانه مؤمنین را قطع کند. از این رو باید با تبیین و روشن‌گری، حقیقت‌ها را برای همگام بیان کرد و این امر نه صرفاً با حرکت‌های فردی و یا ایجاد مجموعه‌های رسانه‌ای حاکمیتی امکان‌پذیر است؛ بلکه باید جبهه‌ای متشکل از عناصر مختلف مردم برای مقابله با دشمن ایجاد شود:

«ما در حال یک نبرد فرهنگی، یک نبرد جنگ نرم هستیم یعنی به ما تهاجم شده؛ تهاجم نرم، آن هم با ابزارهای پیشرفته و بسیار نو و با توانایی بسیار بالا؛ به ما حمله شده. خب ما باید اول این را تصدیق کنیم، باید اول قبول کنیم که ما در حال یک جنگیم، ما مورد تهاجم قرار گرفته هستیم. اگر چنانچه این شد، آن وقت بایستی همه نیرو را متمرکز کنیم در ضربه زدن به مهاجم و جلوی هجوم او را گرفتن. هدف مهاجم، آماج کار مهاجم چیست؟ فرهنگ ماست، اخلاق ماست، خانواده ماست، هویت ماست، تاریخ ماست. در مقابل، ما بایستی یک جبهه قوی توانایی ایجاد کنیم که این جبهه بتواند پاسخگو باشد. آن جبهه متشکل از کیست؟ از هنرمند، روشنفکر، عنصر فرهنگی؛ یعنی شماها هستید، شماها و امثال شما آقایان و دوستانی که در بخش فرهنگ و در بخش هنر مشغول کار هستید^۲».

ایشان در توصیه دیگری به فعالیت هزاران دستگاه دشمن برای مبارزه با اسلام و انقلاب اسلامی اشاره و بر جهاد تبیین به عنوان مهم‌ترین عرصه جهاد تأکید می‌کنند:

^۱ بیانات در دیدار مداحان اهل بیت، ۱۴۰۰/۱۱/۰۳.

^۲ گزیده‌ای از بیانات در دیدار جمعی از برنامه‌سازان صداوسیما، ۱۳۹۷/۰۸/۲۴.

«یک روز میدان، میدان نظامی است مثل دوران دفاع مقدس، دوران دفاع از حرم؛ اینجا میدان، میدان نظامی است؛ آن روز خیلی‌ها وظیفه را تشخیص دادند و حرکت کردند و رفتند و وظیفه‌شان را انجام دادند- البته واجب کفایی بود؛ واجب عینی نبود- که البته در همین جا هم هیئت‌ها سنگ تمام گذاشتند که قبلاً عرض کردیم، و بسیاری از این رزمندگان ما و شهدای ما، بچه‌های هیئت‌ها بودند که رفتند و به شهادت رسیدند. یک روز عرصه علم است و جهاد، جهاد علمی است، باید علم را بالا برد؛ یک روز عرصه فعالیت‌های اجتماعی است؛ یک روز عرصه خدمات اجتماعی است و خدمت به مردم. آن روزی که دشمن سعی می‌کند جامعه را در فشار اقتصادی قرار بدهد، برای اینکه مردم را در مقابل اسلام، در مقابل نظام اسلامی قرار بدهد؛ آن روز اگر شما خدمت اقتصادی و اجتماعی به مردم بکنید، جهاد کرده‌اید در مقابل دشمن؛ لکن از همه این‌ها مهم‌تر عرصه تبیین و روشنگری است. اگر روشنگری بود، همه این عرصه‌های گوناگون در وقت خود و جای خود وضع‌شان روشن خواهد شد و مردان خودشان را پیدا خواهند کرد»^۱.

۳. جهاد تبیین و جنگ روایت‌ها

۳-۱. زمانه روایت و جنگ شناختی

امروزه بسیاری از متفکرین بر این باور هستند که بشر پس از عصر ارتباطات، در دوران جدیدی از تمدن غرب قرار گرفته است و این دوران پسا عصر ارتباطات را، «عصر روایت» نام‌گذاری کرده‌اند؛ چنانکه پیش‌تر عصر هیومنیسم و بشر غربی، عصر پروتستانیسیم و اصلاحات دینی، عصر رنسانس و روشنگری، عصر انقلاب صنعتی، عصر رمانتیسم و جنبش‌های هنری، عصر پست‌مدرنیسم و در نهایت ارتباطات. وضعیتی که امروز در آن قرار گرفته‌ایم، وضعیتی جدیدی است که تعابیر مختلفی درباره آن بیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها جنگ شناختی و عصر (جنگ) روایت‌ها است. بسیاری از آینده‌پژوهان در آینده نزدیک، پدیده‌هایی همچون متاورس، واقعیت افزوده، اینترنت اشیا، گوگل گلس و ... که وقتی انسان با آن‌ها مواجه می‌شود، مسائل حوزه شناختی و روایت‌ها اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. امروز جنگ‌ها بیش از آنکه ناظر به وجه سخت آن باشد، به سمت وجوه نرم آن سوق پیدا کرده است و جنگ روایت‌ها را امروز باید مهم‌ترین وجه جنگ‌ها حتی جنگ‌های سخت دانست و مفاهیمی از قبیل گفتمان‌سازی، تنازع گفتمان‌ها، مدیریت گفتمان‌ها، نقش رسانه‌ها و ... از مؤلفه‌های مهم آن به

^۱ بیانات در دیدار مداحان اهل بیت، ۱۴۰۰/۱۱/۰۳.

شمار می‌آیند. در این موضوع، کتاب‌های بسیاری توسط متفکرین نگاشته شده است و دانشکده‌های بسیاری در سراسر جهان به پا شده است تا پدیده روایت‌ها و مسائل شناختی آن از قبیل چگونگی شکل‌گیری روایت‌ها، چگونگی تنازع روایت‌ها، چگونگی غلبه پیدا کردن روایت‌ها، ویژگی‌های روایت غلبه یافته، چیستی روایت دست‌اول و... را مورد بررسی قرار دهند. بنابراین، زمانه ما زمانه جنگ روایت‌هاست و البته هدف این جنگ روایی، ادراکی و شناختی برهم‌زدن دستگاه تحلیلی افکار عمومی و تصمیم‌گیری او در جهت معادلات و منافع استعمار و استکبارگران است.

۲-۳. روایت مسیر انقلاب در بیانیه گام دوم

امروز، به دلیل فعالیت‌های دشمن در این عرصه علیه انقلاب اسلامی، جنگ روایت‌ها برای انقلاب اسلامی اهمیت زیادی پیدا کرده است، چنانکه در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ساختار بخش اول آن پیرامون جنگ روایت‌ها و پرداختن به این است که روایت از مسیری که انقلاب اسلامی طی کرده است چیست و چه باید باشد. در بیانیه گام دوم، مقام معظم رهبری تلاش کرده‌اند روایتی از انقلاب اسلامی ارائه دهند و مداوم به آن اشاره می‌کنند که دشمن به دنبال آن است به این روایت خدشه وارد کرده و روایت دیگری را جایگزین آن کند. چنانکه در بخشی از بیانیه ذکر می‌کنند:

«آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم‌واکنش نشان دهند، اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راست مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت چهل جشن سالانه‌ی انقلاب و چهل دهه فجر، یکی از آن دو کانون دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند، دست‌وپنجه نرم می‌کند! و انقلاب اسلامی با حفظ و پایبندی به شعارهای خود همچنان به پیش می‌رود»^۱.

امروز، جبهه انقلاب در تنازع روایت‌ها دچار بحران روایت است و برای این چالش باید فکر و عزم جدی شکل گیرد. چراکه حرکت این جبهه در ارائه روایت انقلاب اسلامی در حوزه‌های گوناگون، متناسب با حجم

^۱ بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی.

هجمه‌های شناختی دشمن نیست؛ هجمه‌هایی هر کدام از آن‌ها می‌تواند لرزه‌های بنیادین در حوزه شناختی جامعه و ملت ایران به جای می‌گذارد.

۳-۳. جنگ روایت‌ها و فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی

اساساً انقلاب اسلامی از شروع آن، درگیر جنگ روایت‌ها بوده است و مهم‌ترین تقابل را حول محور دفاع مقدس می‌توان فهم کرد؛ آنجا که روایت فتح، به‌عنوان روایتی دست‌اول از جنگ ایران و عراق، با رویکرد انقلاب اسلامی شروع به روایت‌گری می‌کند، و جالب آنکه روایت فتح بیش از آنکه به فتوحات سرزمینی و پیروزی‌های رزمندگان در برابر رژیم بعث بپردازد، برایش فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی در دفاع مقدس اهمیت دارد. این فتح‌الفتوح به تعبیر امام خمینی علیه‌السلام، تربیت انسان‌هایی است که توانسته‌اند در این وضعیت دشوار و با دست خالی بر شرایط غلبه کنند و وارد فرایند کمال و تعالی شوند و در این مسیر به انسانی در تراز عرفان اسلامی تبدیل شوند. این روایت از جنگ را امام علیه‌السلام زمانی مطرح می‌کند که در جریان عملیات طریق‌القدس^۱، ایران برای بار اول به یک پیروزی قابل‌اعتنا دست پیدا می‌کند. پس از آنکه در طی نامه‌ای این پیروزی را به اطلاع امام خمینی علیه‌السلام می‌رسانند، ایشان در جواب این نامه بیان می‌دارند که فتح‌الفتوح واقعی تربیت این جوان‌هاست. مقام معظم رهبری از این اتفاق در نسبت با امروز جامعه ایران چنین یاد می‌کند:

«امام بزرگوار ما در یک حادثه مهم جنگی - که خیلی از شماها آن وقت شاید متولد هم نشده بودید- در قضیه یکی از عملیات که پیروزی‌ای به دست رزمندگان آمده بود، یک پیامی دادند. در آن پیام این نکته وجود داشت که فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی، تربیت این جوان‌هاست. همه توقع داشتند که امام بگویند این پیروزی‌ای که شما به دست آوردید، فتح‌الفتوح است؛ از آن پیروزی ستایش کند؛ امام نه، از رزمندگان تشکر کردند. اما گفتند فتح‌الفتوح انقلاب ما تربیت این جوان‌هاست؛ که در آن شرایط دشواری که همه دنیا در مقابل ما با چهره دژم و سلاح آماده شلیک ایستاده بودند، این‌ها توانستند یک چنین پیروزی بزرگی را به دست آورند؛ عملیات طریق‌القدس بود. من همین را تکرار می‌کنم: فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی این‌هاست. پیشرفت واقعی این است که جوان‌های ما، نخبگان ما نسبت به آینده احساس مسئولیت کنند؛ برای خودشان دیدگاه تعریف کنند؛ برای کشور آینده‌ای را تصویر کنند و مجسم کنند و احساس کنند و این احساس را اظهار کنند؛ که آماده‌اند برای رسیدن به این آینده، تلاش کنند.»

^۱ عملیات طریق‌القدس از بزرگترین دستاوردهای تاریخ دفاع مقدس است که با اتحاد و یکپارچگی سپاه پاسداران، ارتش و جهادسازندگی شکل گرفت و سبب آزادسازی بستان و شکست نیروهای دشمن شد. این عملیات به منظور آزادسازی شهر «بُستان» و تأمین مرز و دسترسی به هورالهوریزه طراحی شده بود. عملیات طریق‌القدس عملیات تهاجمی نیروهای مسلح ایران، در خلال جنگ ایران و عراق بود، که در آذرماه ۱۳۶۰ به مدت ۸ روز در مناطق دشت‌آزادگان، بُستان و سوسنگرد، در استان خوزستان، انجام شد.

^۲ بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در ششمین همایش ملی نخبگان جوان ۱۳۹۱/۰۷/۱۲.

مبتنی بر این اتفاق، تا امروز دو روایت و دو جریان بزرگ رقیب حول جنگ ۸ساله در ایران شکل گرفته است. جریانی که روایت فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی از جنگ ارائه می‌دهد و به انسان تربیت‌شده در انقلاب و جنگ می‌پردازد؛ افراد و مجموعه‌های برجسته‌ای چون مقام معظم رهبری، شهید سیدمرتضی آوینی و مجموعه روایت فتح، حاج حسین یکتا و مرحوم حجت‌الاسلام عبدالله ضابط در مجموعه راهیان نور، مرتضی سرهنگی و هدایت‌الله بهبودی در مجموعه حوزه هنری و ... جریان روایت فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی را در دفاع مقدس شکل می‌دهند. در مقابل جریان روایت فتح‌الفتوح، جریان رقیبی قرار دارد که عمدتاً منتسب به روشنفکران غرب‌گرا است روایت این جریان از دفاع مقدس، همچون روایت جنگی در کنار سایر جنگ‌های مرسوم دنیاست؛ جریان قدرتمندی که دارای نهادها و صنایع فرهنگی بسیاری از قبیل سینما، روزنامه، کتاب و ... است. در نزد این جریان، جنگ یکی از موقعیت‌های دراماتیک برای ساخت آثار هنری است و در هر جنگی پیروزی‌ها، شکست‌ها، کشته‌ها، فداکارهای وطن، قهرمان‌ها و ... وجود دارد که می‌توان از آن‌ها آثار هنری ساخت مانند جنگ‌های آمریکا که آثار هنری زیادی از آن‌ها ساخته شد. نمونه‌های دیگر از تنازع روایت‌ها در جامعه ایران را در حوادث و فتنه سال ۸۸ می‌توان سراغ گرفت که حول آن دو جریان گفتمان‌ساز در جامعه شروع به تولید روایت‌ها متفاوت و متضاد از یکدیگر کردند. دو جریان بزرگ روایت، تا امروز نیز با یکدیگر در نزاع هستند و اقشار مختلف جامعه ایران تربیت‌شده یکی از روایت‌های یکی از دو جریان هستند؛ به این معنا که در بستر این تنازع روایت‌ها تربیت شده‌اند. بنابراین این راویان و روایت‌هایی که ارائه می‌دهند از هر دو جریان گفتمان‌ساز، نقش تعیین‌کنندگی در وضعیت اجتماعی دارند و چگونگی ارائه روایت از پدیده‌ها را مدیریت می‌کنند.

۳-۴. روایت وضع موجود با رویکرد فرصت‌شناسانه

از چالش‌های روایت کردن وضع موجود جامعه ایران در عرصه‌های گوناگون، روایت از نقطه آسیب‌شناسانه است. اگرچه آسیب‌شناسی امر مهمی است و در حوزه‌های مختلف ضرورت دارد که انجام شود اما غلبه پیدا کردن در روایت امروز از ایران و روند حرکت مردم آن تا به امروز، از خطاهای روایت‌گری است که امروز این رویکرد در جبهه انقلاب نیز بسط پیدا کرده است و این امر خود از تفاوت‌های نظام اندیشه‌ای مقام معظم رهبری با بسیاری از تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران جبهه انقلاب است. غلبه نگاه آسیب‌شناسانه، در نهایت به این امر ختم می‌شود که چگونه جلوی جنبش‌های اجتماعی گرفته شود؛ چراکه در نگاه آسیب‌شناسانه جنبش‌ها به‌عنوان نقطه تهدید فرض می‌شود. اما با رویکرد فرصت‌شناسانه که در اندیشه رهبری بسیار می‌توان از آن سراغ گرفت، در

حوزه‌های مختلف روایت امیدوارانه از وضعیت کشور می‌دهند؛ این امر را به‌خصوص درباره نسل جوان و جدید در اندیشه ایشان برجسته است:

«وقتی جوان‌ها وارد میدان شدند، این امانتی را که دست آن‌ها سپرده شده است، این اعتمادی را که به آن‌ها شده است، دست‌به‌دست در طول زمان به یکدیگر منتقل می‌کنند؛ و همین اتفاق افتاده است. شاید نود درصد شماها که اینجا هستید، نه دوران امام را دیده‌اید، نه امام را مشاهده کرده‌اید، اکثرتان جنگ را ندیده‌اید اما روحیه، همان روحیه است ... روحیه امروز جوان‌های ما همان روحیه جوان‌های آن وقت است؛ با این تفاوت که آن‌ها آن وقت در وسط کوره انقلاب بودند، امروز آن [شرایط] نیست، درعین حال آن روحیه هست. تفاوت دیگر اینکه بصیرت و آگاهی و تجربه‌ای که جوان‌های ما امروز دارند، آن روز وجود نداشت؛ یعنی ما پیش رفته‌ایم. امام سرنوشت انقلاب را سپرد به شما جوان‌ها! جوان‌های مؤمن امروز ما و کسانی که دل در گرو انقلاب دارند، که نه امام را دیدند، نه انقلاب را درک کردند، نه دوران دفاع مقدس را دیدند، انگیزه‌شان، همشان از جوان‌های دوره دفاع مقدس بیشتر نباشد، کمتر نیست؛ این را بنده از روی علم و اطلاع عرض می‌کنم؛ تحلیل و حدس نیست^۱».

در مقابل این روایت، روایت‌های کاملاً متقابلی در نهادهای فرهنگی و سیاست‌گذار وجود دارند که اساساً در نسبت با نسل جوان جدید، قائل به انقطاع نسلی و عدم آشنایی جوانان و نوجوان جامعه با مفاهیم و ارزش‌های انقلاب اسلامی هستند. طبیعتاً خروجی چنین نگرشی محصور کردن جوانان به مشغولیت‌هایی غیر از مشغولیت‌های سیاسی است که در آن بستر تفکر و حرکت جوان شکل می‌گیرد. وقتی روایت نهادهای فرهنگی و امنیتی ما از جوانان نسل جدید، روایت انقطاع نسلی باشد، طبیعتاً باید جوان را از کنش در حوزه سیاسی دور کنند چرا که فرض اصلی این است که او با ارزش‌های انقلاب فاصله دارد و کنش او در راستای انقلاب اسلامی نخواهد بود؛ لذا به جای آنکه به او اجازه حرکت دهند، دائماً سعی در کنترل او و برجسته کردن نقاط ضعف این نسل دارند. امروز روایتی که با نگاه آسیب‌شناسانه به حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی ورود پیدا کرده است، غلبه بسیاری زیادی به روایت برآمده از اندیشه امام علیه السلام و رهبری دارد؛ لذاست که بسیاری از راه‌کارها در این حوزه، راه‌کارهای مقطعی و ضربتی و غالباً با هدف حفظ نظام می‌باشد و برنامه‌ریزی‌ها بلندمدت ناظر به رویکرد فرصت‌شناسانه همواره به محاق می‌روند. این روایت اشتباه از مردم، سبب می‌شود که برنامه‌ریزی نیز اشتباه شود. در صورتی که اگر روایت آسیب‌شناسانه از مردم، جای خود را به روایت فرصت‌محور بدهد اساساً برنامه‌ریزی‌ها نیز متفاوت خواهند بود؛

^۱ بیانات در دیدار بسیجیان ۱۳۹۵/۰۹/۰۳.

^۲ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۹۲/۰۲/۲۵.

روایتی که در آن با بهترین مردمان تاریخ مواجهیم که از ابتدای اسلام تا به امروز امتی چنین آماده را نمی‌توان سراغ گرفت که با آرمان‌های انقلاب عهد ببندد و بر آن ایستادگی و پافشاری کند، چنین با طاغوت مبارزه کند و در این مسیر تا این میزان مقاومت کند. در صورتی که در نگاه آسیب‌شناسانه، مردم امروز ایران، بدترین مردم در تمام دوران بوده و قدر انقلاب اسلامی را نمی‌دانند.

۴. نقطه کانونی جنگ روایت‌ها؛ جنگ تبلیغاتی

ما در فضای هجوم سنگین دشمن هستیم. این هجوم بیش از اینکه امنیتی باشد، سیاسی باشد یا حتی فرهنگی باشد، یک هجوم تبلیغاتی است. بله، فشار امنیتی را همه احساس می‌کنند؛ یعنی خیابان‌ها ناامن می‌شود، شورش می‌شود، یک سری سلاح وارد کشور می‌شود و ... مشکل سیاسی را نیز قابل درک است؛ یعنی در انتخابات نتایجی حاصل می‌شود، مشارکت بالا یا پایین می‌آید، کسی منتخب و مسئول می‌شود که شاید مطلوبیت‌های لازم را نداشته باشد، زد و بندهایی جاری می‌شود و ... در حوزه فرهنگی و اجتماعی نیز به همین نحو بسیاری از امور وجود دارند که مطلوب نیستند همچون؛ طلاق، مواد مخدر، بی‌بندوباری، حجاب و ... اما واقعیت این است که هیچ‌کدام از این امور نقطه آتشین و کانونی که امروز جنگ در آن جاری است، نمی‌باشد. نقطه کانونی جنگ فعلی، جنگ تبلیغاتی است. تبلیغاتی که می‌خواهد با روایت خاص خود افکار عمومی را به سمت خاصی ببرد. یعنی در حال حاضر «فکر» مهم است نه رفتار و شاید دفعتهاً و هم‌اینک این فکر تبدیل به یک رفتار فرهنگی نشود؛ چراکه امتداد فکر به عمل و رفتار امر زمان‌بری است. اینکه ذهنیت‌ها تغییر کند، نیازمند یک جنگ تبلیغاتی است که دشمن در حال حاضر دارد پیش می‌برد. در این وضعیت، ما نیز باید با این جنگ مقابله کنیم و شروع به جهاد تبیین کنیم.

بایستی تبیین کرد آنچه‌ی را که دشمن در حال تخریب آن است. یا حتی تبیین کنیم آن چیزی را که می‌تواند مبدأ حمله به دشمن باشد. چه چیزی را باید تبیین کرد؟ خیلی چیزها؛ هر چیزی که دشمن دارد به آن حمله می‌کند و هر چیزی که بستر حمله به دشمن را فراهم می‌کند. از توحید گرفته تا اعتقاد به ولایت حضرت ولی عصر عج الله تعالی فی فرجه و تا نماز، روزه، حجاب، و تا فساد اقتصادی و علمی که باید جلوی آن را گرفت، و تا این ذهنیت که ایران امروز، چه قدر وضعیتش افتضاح است. یا پاسخ به این سوال که در مقایسه با کشورهای دیگر دنیا وضع ایران چگونه است؟ آیا از منظرهای مختلف (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) در حال سقوط هستیم؟

نسبت به قبل انقلاب، اوایل انقلاب، کشورهای اطرافمان، کشورهای دیگر دنیا چطور؟ و ... معمولاً انصراف جهاد تبیین خیلی سریع می‌آید روی همین محتوای آخر لکن در بیانات رهبر عزیز انقلاب، همه این‌هایی که گفته شد در جهاد تبیین الزم است. امروز ابتدایی‌ترین عقاید هم مورد هجوم قرار می‌گیرد. این‌ها باید تبیین شود؛ همه چیز تبیین می‌خواهد. لکن نقطه کانونی در جهاد تبیین که حساسیت بیش‌تری ناظر به آن پدید آمده و دشمن از این طریق به جامعه ایران و فکر آن ضربه وارد کرده، تصویر و روایتی عمومی است که در حوزه پیشرفت؛ در این تصویر عمومی، ایران در اوج تابودی است. این تصویر که دروغ است را باید تغییر پیدا کند و اگر ضرباتی که از این ناحیه به جامعه ایران و فکر آن وارد شده و می‌شود را نتوانیم جبران کنیم، حرکت عمومی به سمت پیشرفت امر دشواری خواهد بود.

۵. مخاطب جهاد تبیین

پس از مشخص شدن این امر که چه چیزی را باید تبیین کرد، سوال بعدی این است که برای چه کسی تبیین باید صورت گیرد؟ لذا بحث در رابطه با مخاطب تبیین است. پرسش اولیه به این پاسخ معلوم است؛ مخاطب در جهاد تبیین باید همه مردم باشند اما چالش اساسی این است که مگر دسترسی به همه مردم امکان دارد؟ در چه بستری باید با مخاطب وارد گفت‌وگو و تولید روایت شد؟ مکان‌های تبلیغ و تبیین که عموم مردم در آن‌ها باشند کجاست؟ آیا در این مکان‌هایی که برای تبیین در نظر داریم، می‌توان همه مردم را یافت؟ یا فقط یک قشر خاص را می‌توان پیدا کرد؟ این دقیقاً از آسیب‌های امروز در جهاد تبیین است. دلیل اینکه جهاد تبیین جواب نمی‌دهد، یک خلأ است و همچنین از آن مهم‌تر، دلیل این که جهاد تبیین نمی‌کنیم نیز همان خلأ است: «من مردم را کجا پیدا می‌توان پیدا کرد؟!». مردم یکجا نیستند، در همه جا هستند اما آسیب امروز روند جهاد تبیین ما معمولاً در همان محیط‌هایی است که به آن دسترسی داریم؛ محیط‌هایی همچون مسجد، مدرسه، دانشگاه و بالاتر که می‌رود مقداری پیچیده‌تر می‌شود. در نسبت با رسانه و فضای مجازی نیز این امر صدق می‌کند؛ غالباً تصور این است که محتوایی که در صداوسیما پخش می‌شود به برای همه مردم است و همه مردم آن را می‌بینند! در صورتی که این تصور خطایی است؛ اولاً صداوسیما در کدام شبکه و در چه ساعتی پخش کند؟ بعلاوه جامعه امروز اساساً با صداوسیما ارتباط چندانی ندارد بلکه در شبکه‌های اجتماعی زندگی می‌کنند. ورود به فضای مجازی نیز کماکان با این پرسش مواجه است که مردم را چگونه می‌توان یافت و روایت و پیام را به دست ایشان رساند؟

محتوایی که امروز جبهه انقلاب تولید می‌کنند کجا دست به دست می‌شود؟ بین چه کسانی می‌چرخد؟ بین «خودمان!» یک کلیپ تولید می‌کنیم، جواب طرف مقابل را می‌دهیم و بعد خودمان نگاه می‌کنیم و لذت می‌بریم و می‌گوییم چقدر خوب جواب دادیم، طرف مقابل غلط بکند دوباره چنین حرفی بزند! خودمان می‌خندیم، خودمان هم راضی‌ایم از اینکه جواب آنها را داده‌ایم. ولی این روایت‌ها و تولیدات برای دلخوشی خودمان است؛ اساساً طرف مقابل نه این کلیپ را دیده و نه دسترسی به این کلیپ دارد. دسترسی به مردم امر بسیار سخت و پیچیده‌ای است؛ به همان اندازه‌ای که در مسجد دسترسی به یکسری افراد سخت است، دقیقاً در فضای مجازی همین مشکل وجود دارد. در نهایت برای آنکه مخاطبین گسترده‌ای پیدا شود، سراغ پیام‌های باصطلاح خاکستری‌پسند سوق داده می‌شویم تا مخاطب بپسندد، و در این بین، خیلی کم و گذرا محتواهای خود را قرار خواهیم داد. در نهایت در این جنگ روایت‌ها، این محتوای نادرست است که تأثیر می‌گذارد؛ به نحوی که دیگر محتوای سالم اثری نخواهد داشت! و با این پرسش مواجه خواهیم شد که اصلاً چرا این کار را بکنیم؟ از همان اول به سراغ کانال‌های اثرگذار طرف مقابل می‌رویم و با صرف هزینه و پرداخت پول به آنها، به دنبال دیده شدن تبلیغی هستیم برای ماه رمضان اما مجدداً آن کانال محتوا و روایت نادرست خود را بیان می‌کند. پس فرقی بین این دو نیست.

۵-۱. بحران مخاطب؛ ناشی از سبک زندگی

لذا یکی از بحران‌های اساسی در میدان جهاد تبیین، بحران مخاطب است. ما برای جهاد تبیین مخاطب نداریم. به عبارت دیگر به آن مخاطبی که می‌خواهیم برایش جهاد تبیین بکنیم، دسترسی نداریم. یعنی دسترسی خیلی سخت و ضعیفی داریم. به بخش قابل توجهی از ایشان نمی‌توانیم دسترسی پیدا کرد. ما به مخاطب اطراف خود تا حدی دسترسی داریم. اما یک مقداری که جلوتر از اطراف خودمان می‌رویم، دیگر دسترسی به مخاطب سخت می‌شود؛ چون حزب‌اللهی‌ها مشغول خود هستند. متأسفانه بعضی از این مخاطبین را که از اقوام و خویشان هستند در مناسب‌های مختلف سراغ نمی‌گیریم و از قضا این‌ها همان کسانی هستند که امروز در فضای مجازی دچار بمباران تبلیغاتی و در معرض روایت‌ها دشمن هستند و با آن‌ها همراهی می‌کنند. از مشکلات امروز جبهه انقلاب این است که اساساً به مقوله ارتباط با شبکه‌های گسترده و متنوع از مردم نمی‌اندیشد. مشکل اساسی که ما با آن مواجه هستیم این است که بدنه بچه‌های انقلابی ما ارتباطات اجتماعی به شدت بسته دارند. جبهه انقلاب و شبکه مردمی متصل به آن در یک جمع مذهبی هستند و در گوشه‌ای قرار گرفتند که از آسیب‌ها و معاشرت با افرادی که شبیه آن‌ها فکر نمی‌کنند در امان باشند. پس بنابراین مشکل عدم دسترسی به مخاطب در جهاد تبیین،

نوع زیست ما می‌باشد. این مانع اساسی جهاد تبیین است. با این مدل زندگی نمی‌توان جهاد تبیین کرد. چرا این اتفاق افتاده است؟ این سبک زندگی از کجا پدید می‌آید؟ از آنجایی که یک دفعه هجوم سنگین فرهنگی را در محیط دیده و می‌خواهیم خودمان و خانواده‌مان را حفظ کنیم و در این راستا به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۱ استناد می‌کنیم و ارتباط با دیگران غیرشبیبه به خود را آتش تصور می‌کنیم که اگر بچه‌های ما با بچه‌های این افراد بروند نشست و برخاست بکنند، واهمه داریم که نکند مثل آن‌ها شود.

۲-۵. آسیب‌شناسی ارتباط بسته و باز برای جذب مخاطب

دلیل این که بچه‌های حزب اللهی این زیست را انتخاب کرده‌اند، این است که ما می‌ترسیم زندگی خودمان و خانواده‌مان از فرهنگ اسلامی و ایرانی دور شود. فلذا این جمع تبدیل شده به جمع بسته. لذا دسترسی به مخاطب وجود دارد اما ما در ارتباط با بدنه مردمی بسته‌ایم. ما مذهبی‌ها و انقلابی‌ها با همدیگر ارتباط داریم. چه کسی گاردش باز است؟ دقیقاً جریان مقابل. جریان انقلابی یک اقلیت ده پانزده درصدی است و جریان معاند هم یک اقلیت ده پانزده درصدی، اما آنها بسیار گاردشان در تعامل با مردم باز است. خیلی خوب ارتباط می‌گیرند. اما ما بسته‌ایم؛ بخاطر اینکه از آینده فرهنگی خودمان می‌ترسیم. این نوع زیست دقیقاً همان زیست یک عده از مذهبی‌ها در قبل از انقلاب است. قبل از انقلاب، آن فضای خطرناکی که توسط رژیم پهلوی ساخته شده بود عملاً برای قشر مذهبی یک راه بیشتر باز نمی‌گذاشت که مثلاً همه بروند تهران در خیابان ایران خانه بگیرند، فرزندان‌شان را بگذارند مدارس همانجا، ارتباطات بسته. آنجا نیز انجمن حجّتیة خیلی فعال بود. اساساً انجمن حجّتیة دعوت به یک چنین زیستی می‌کند. این سبک زندگی انجمن حجّتیة‌ای است. یک سبک زندگی بسته. یک عده ی دیگری هم از بچه‌های حزب‌اللهی هستند که گارد بازی در ارتباطات اجتماعی دارند. اما به مرور خود شبیه دیگری می‌شوند و اعتقادات خود را از دست می‌دهند؛ در واقع جریان مقابل بر روی او اثر می‌گذارد؛ جوان مذهبی‌ای که اول ریش دارد و تیپ مذهبی آرام آرام ریشش را می‌زند و پوشش خود را تغییر می‌دهد جذب می‌شود؛ در حالی که قرار بود جذب کند. لذا این طرف بحث نیز جدی است و باید مواظب بود. یعنی کسی هم که در ارتباطات اجتماعی گارد بازی دارد، اول از همه خودش را ممکن است از دست بدهد، بعد فرزندان‌ش را از دست می‌دهد؛ چرا که می‌گوید باید فرزندم برود با اینها بچرخد.

^۱ قرآن کریم؛ سوره تحریم، آیه ۶.

۳-۵. راهکار تعامل با جامعه و ارتباط با مخاطب

این پرسش که در دوگانه ارتباط با محیط عمومی اجتماعی برای جهاد تبیین و محافظت از خود و خانواده‌مان در روند عمومی جامعه، یک راه‌حلی را می‌توان اخذ کرد؛ حضرت امام خمینی علیه السلام به هیئت مؤتلفه که مذهبی و انقلابی بودند و متفاوت از انجمن حجّیه، توصیه کردند^۱ که سعی کنید یک هسته سخت مرکزی داشته باشید که همان ارتباطات گرم و دوستانه و خانوادگی خود با یکدیگر است؛ یعنی پایه، اساس و عمده ارتباطات با همان جمع باشد؛ لذا می‌بایست یک حلقه گرمی با مؤمنین ایجاد کرد که ارتباط و تعامل بسیاری با یکدیگر دارند. این امر به «ابطوا» یعنی اینکه ارتباطات مهم است. در اینجا دیگر وقتی جمع مؤمنانه است باید توأسی به صبر کنیم، توأسی به حق کنیم. ارتباطات، ارتباطات توأسی است. بعد از این حلقه اول، یک حلقه دومی نیز ضرورت دارد که نباید مناسبات زندگی را - چنانکه با گروه اول است - با این حلقه تعریف کرد لکن باید ارتباط با حلقه دوم را نیز بسط داد و با همه بدنه‌های اجتماعی خود ناظر به ظرفیت خود ارتباط برقرار کرد. اساساً جهاد تبیین در بستر این ارتباطات شبکه‌ای رخ می‌دهد؛ تعامل با شبکه‌های مختلف از مردم و جهت‌دهی آن‌ها ناظر به سمت و سوی مشخص از لوازم اساسی جهاد تبیین است.

۶. تفاوت تبیین و جهاد تبیین

میان معنای تبیین و جهاد تبیین تفاوت مهمی وجود دارد و اساساً شروع بحث پیرامون جهاد تبیین از این نقطه مهم آغاز می‌گردد. انسان مسلمان و معتقد که دارای زیست انقلابی است، در تمام مراحل زندگی مکلف به تبیین و کنش تبیینی در نسبت با دیگران و موضوعات گوناگون است و این امر جریان طبیعی زندگی مؤمنان است؛ اما زمانی که سخن از جهاد تبیین به میان می‌آید باید توجه داشت که این امر متفاوت از جریان طبیعی زندگی مؤمنانه است؛ لذاست باید به تفاوت میان تبیین و جهاد تبیین تأکید کرد. در ادامه به مهم‌ترین تفاوت‌های این دو پرداخت خواهد شد. تمایز اول این است که در جهاد تبیین، عنصر جهاد دارای نقش اساسی است و ویژگی‌های جهاد را در آن باید لحاظ کرد؛ شروطی که رهبری عزیز برای گروه‌های جهادی و باصطلاح «جهادی‌ها» می‌گذارند در فهم معنای جهاد تبیین اهمیت دارد. ویژگی‌هایی از قبیل «فی سبیل الله بودن»، «مخلصانه بودن» و ... تمایز دیگر

^۱ به نقل از مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی.

میان تبیین و جهاد تبیین آن است که جهاد معنایی متفاوت از جهاد دارد؛ تلاش مضاعف، «جهاد» است نه «جهاد».

اینکه انسان به میدان‌های بیشتری ورود کند، تلاش بیشتری انجام دهد، از جسم و جان‌ش بگذرد و بر میدان‌های سخت حضور جدی‌تر پیدا کند، همه مقدمه جهاد است؛ لکن این امور باید با شروط دیگر نیز همراه باشند تا مصداق معنای جهاد قرار گیرند. در ادبیات دینی دو شرط دیگر نیز در کنار این امور لازم است: الف) فکر و تفکر؛ ب) مبارزه و تخاصم با دشمن. اساساً زمانی می‌توان وارد جریان جهاد شد که انسان با خصم وارد مبارزه و جنگ می‌شود. این مبارزه و جنگ معنایی بیش از عداوت دارد و بلکه وارد ساحت خصومت می‌شود. لذا از شرایط جهاد دشمنی به معنای تخاصم است؛ به معنای مبارزه با دشمن است. بر این اساس، «تبیینی» که این سه ویژگی را داشته باشد، جهاد تبیین است. نکته دوم که از اهمیت بسیاری برخوردار است، مسئله زمان و توجه به عنصر زمان است. اصل زمان‌شناسی و روایت‌هایی پیرامون عالم به زمان بودن در جهاد تبیین اهمیت بسیاری را داراست. در اصول اساسی تقلید و اجتهاد نیز زمان‌شناس بودن مهم است؛ این امر، در زمان‌های مختلف - چه از حیث مضمون و محتوا و چه از حیث قالب و فرم و چه از حیث جریان و شبکه جهاد تبیین - جریان جهاد تبیین را دست‌خوش تغییر می‌کند. قهرمان جهاد تبیین در ادبیات دینی حضرت زینب علیها السلام است و مقام معظم رهبری هم بارها استناد کرده است؛ حضرت زینب علیها السلام که شهرت به عالم غیرمتعلم شهرت داشته‌اند و عقیده بنی‌هاشم که لقب اجتماعی حضرت زینب بود، عنصر متفکر که به تفسیر قرآن، برگزاری جلسات تبیینی و شاگردپروری شهرت داشتند اما اگر پس از واقعه کربلا بر همان نقشه راه و منطق حرکتی که بیش از پنجاه سال به تبیین امور مشغول بودند، پیش می‌رفتند هیچ‌وقت امروز در قامت «قهرمان جهاد تبیین» شناخته نمی‌شدند؛ عنصر زمان‌شناسی و قرار گرفتن در مدار جهاد تبیین، هم مضمون و محتوای حرکت حضرت زینب علیها السلام را تغییر داد هم قالب و فرم آن را؛ به صورتی که هیچ‌وقت این مدل از تبیین را تا پیش از کربلا نمی‌توان از ایشان سراغ گرفت و همچنین از حیث شبکه نیز، حرکت تبیینی خود را تغییر دادند. اساساً از مهم‌ترین چیزهایی که در عنصر زمان‌شناسی باید درک کرد؛ توجه به آرایش جبهه حق و آرایش جبهه باطل و میدان تنازع است. در این میان، مبتنی بر «طرح و نقشه ولی» می‌توان پی برد در هر زمانی، اولویت مضمونی و شبکه‌ای چیست و چه حرکتی را باید پیش برد. لذا فهم آرایش جبهه حق و باطل، تخاصم و میدان تنازع این دو جریان و فهم طرح ولی در شرایط و زمان‌های گوناگون سبب می‌شود به چگونگی طراحی یک حرکت جهادی تبیینی دست یافت. در زمانه امروز، کسانی که به سبک دهه هفتاد، هشتاد و نود به دنبال انجام کارهای تبیینی هستند، نمی‌توانند مصداق جهاد تبیین باشند؛ چراکه فاقد عنصر زمان‌شناس بودن، متناسب با اقتضائات زمان پیش رفتن و فهم نقشه ولی در زمانه حاضر هستند. در میان تمام مبلغین در دهه

شصت، بیش از همه نام‌های شهید مطهری، شهید بهشتی و امثال ایشان است که می‌درخشد؛ زیرا در زمان خود توانستند اولویت مفهومی و قالبی را تشخیص داده و مبتنی بر آن حرکت کنند و بر آن مداومت و ایستادگی کنند. همچنین با همین منطق حرکتی است که در دهه هفتاد شهید آوینی فضای رسانه توانست به چهره ویژه‌ای تبدیل شود و جریان رسانه‌ای در کشور ایجاد کرده تا اینکه از او به سید شهیدان اهل قلم یاد شود و همچنین در همین زمان است که آیت‌الله مصباح یزدی حرکت بسیار مهمی را شکل می‌دهد؛ چراکه از حیث قالب و محتوا و شبکه وارد کنشگری و حرکت جدیدی می‌شوند و پاسخ به شبهات مبتنی بر کلام جدید شده و با قالب جریان طرح ولایت، شبکه قدرتمندی را سامان داده‌اند.

۷. رویکردهای غلط در جهاد تبیین

اما سوال جدی این است که جهاد تبیین امروز چیست؛ چه ویژگی‌ای دارد؛ چه اقتضائاتی دارد و طرح ولی چیست؟ برخی گروه‌ها و افراد ممکن است همان فعالیت‌های تبیینی خود را با عنان جهاد تبیین پیش برند؛ طلبه‌های جهادی با مشقت و سختی می‌آیند مبتنی بر شاخص‌های جهادی همان کار تبیینی با روحیه جهادی را انجام می‌دهد؛ اما مسأله زمان‌شناسی، مبتنی بر طرح ولی پیش رفتن و تخاصم با دشمن را به پشت سر خود انداخته یا از آن غفلت می‌کنند؛ اهمیت زمان‌شناسی در این است که اساساً فعالیت‌ها را دست‌خوش تغییر می‌کند؛ امروز پنج رویکرد غلط ناظر به جهاد تبیین وجود دارد؛

الف) رویکرد انتزاعی به‌جای رویکرد تحولی؛ رویکرد انتزاعی از چالش‌های بزرگ در جبهه انقلاب است که معمولاً به‌عنوان یکی از فناوری‌های رایج برای مهار ایده‌های رهبری و انتصاب آن به مجموعه فعالیت‌های خود به کار برده می‌شود. به این معناکه ایده‌های راهبردی رهبری به مثابه رویکرد انتزاعی تلقی می‌شود که می‌تواند به برچسب و عنوانی بر روی کارهایی که در گذشته یا حال در حال وقوع است تبدیل گردد؛ فرض کنید مجموعه‌ای، یکسری کار در حوزه تغذیه سالم، تربیت، خانواده و ... می‌کرده است؛ پس از مطرح شدن ایده رهبری پیرامون سبک زندگی، به جای آنکه ایده رهبری را مبدأ تحول در فعالیت‌های خود قرار دهد، تصور می‌کند از این ایده می‌تواند به عنوان کاور برای فعالیت‌های خود مورد استفاده کند؛ در واقع گویی رهبری این ایده را از

مجموعه فعالیت‌هایی که آن مجموعه و شبیه به آن انجام داده‌اند انتزاع کرده است.^۱ همین امر را امروز پیرامون جهاد تبیین می‌توان مشاهده کرد؛ هرچه رهبر انقلاب سخن از جهاد تبیین به میان می‌آورد، افراد و مجموعه‌های مختلف تبلیغی، ترویجی و رسانه‌ای فعالیت‌های خود را مصداق آن دانستند و هیچ احساس تحولی در فعالیت‌ها و نقشه راه خود به آن‌ها دست نمی‌دهد.

ب) رویکرد تبیینی به جهاد تبیین؛ قائلین به این رویکرد، ایده‌های رهبری را به مثابه مفاهیمی در نظر می‌آورند که برای فهم آن‌ها باید مورد بررسی و تدقیق مفهومی قرار گیرند. این که «جهاد تبیین یعنی چه؟» برای آن‌ها اصالت پیدا می‌کند و در پی یافتن معنای آن میزگردها، نشست‌ها و همایش‌های بسیاری برگزار می‌کنند. در این رویکرد، بررسی‌های نظری و مفهومی برای فهم آن ایده، اصالت دارد تا فهم آن معنا در میدان حرکت و کنشگری؛ تفاوت است میان کسی که جهاد تبیین را به عنوان فریضه قطعی و فوری و نیاز زمان اکنون می‌داند و مبتنی بر فهم اجمالی در میدان آن حرکت می‌کند و هم‌زمان به سمت فهم تفصیلی آن حرکت می‌کند، تا کسی که در حال قعود به دنبال بررسی یک مفهوم است؛ مثال این دو مثال تفاوت رزمنده در میدان جنگ و طراح عملیات‌های مختلف است با استاد دانشگاهی که تاکتیک‌های جنگی را در دانشگاه تدریس می‌کند. یکی از آفت‌های امروز جبهه انقلاب به جهاد تبیین، رویکرد صرفاً تبیینی است که فاقد عنصر اراده، عزم، جوشش و تحرک است.

ج) رویکرد تکرار کارهای گذشته؛ رویکرد دیگر که پیش‌تر به آن پرداخته شد، رویکردی است که زمانه را درک نمی‌کند و به دنبال آن است که همان ایده‌های گذشته دهه هفتاد در پاسخ به شبهات گوناگون در جامعه با همان قالب و فرم‌های پیشین تکرار کند. باور قائلین به این رویکرد این است که علت وضعیت امروز، عدم پیش بردن همان طرح‌های گذشته است و اگر دوباره طرح‌های گذشته احیا شوند، می‌توانند نیازهای جامعه را پاسخ دهند. این رویکرد، گزاره‌هایی از قبیل متفاوت بودن از گذشته، متناسب بودن با زمان امروز و نیاز به اقدام تحولی جدیدی غیر از آنچه در گذشته بوده را تلویحاً یا در مواردی صریحاً نفی می‌کنند. لکن این نفی و پافشاری بر آن نه از جهت قوت است که از جهت ضعف باید آن را فرض کرد؛ عمده کسانی که در فعالیت‌های خود با چنین رویکردی به جهاد تبیین و حتی فراتر از آن می‌پردازند، عدم وجود ایده تحولی پیش روی خود را عامل بازگشت

^۱ یکی از دلایلی که سخنرانی بی‌نظیر رهبری در مورد سبک زندگی مبدأ تحول نشد را باید در فراگیری همین رویکرد در جبهه انقلاب دانست.

به گذشته می‌دانند. آن‌ها به کارهای گذشته روی می‌آورند، چون زمانه و اقتضائات آن را فهم نکرده‌اند و نمی‌دانند امروز باید به چه زبان و ابزاری و جهت و حرف نو و شکل جدیدی خود را بازآرایی کنند.

د) رویکرد پژواک و تکرار؛ از جمله جریاناتی که به این رویکرد مبتلا هستند، گروه‌ها و مجموعه‌های رسانه‌ای هستند که با فعالیت‌های کمپینی، ترند کردن هشتک‌ها، تولید پوسترهای متعدد، حضور در شبکه‌های اجتماعی و ... جهاد تبیین را در این ساحت محصور می‌کنند و با تعریف کردن نقش خود در رقابت‌های رسانه‌های با جریانات دیگر، به دنبال برنده شدن و ربودن گوی سبقت از رقیبان خود هستند. این رویکرد، با ایده جهاد تبیین رهبری نسبت رسانه‌ای صرف برقرار می‌کند که بیش از آنکه روح تحول در آن حاکم باشد، مهار کردن ایده تحول با منحصر کردن آن در فضای رسانه‌ای است که در نهایت به دلیل تکرار بیش از حد و آن هم بیش از هر چیز ناظر به واژه جهاد تبیین، و نه امتداد آن در موضوعات و مسائل مختلف است، به سرعت اثر خود را از دست داده و ایده تحولی جهاد تبیین را نه تنها مهار می‌کند، بلکه لوث کرده و مخاطب را از شنیدن آن بی‌زار می‌کند؛ در نتیجه خودش تبدیل به ضد تبلیغ و عادت تصویری شده و از دید خارج می‌شود.

ه) رویکرد غیرمردمی مطالبه‌گری؛ یکی از رویکردها به جهاد تبیین، مطالبه‌گری این امر از دولت و سازمان‌ها و نهادهای وابسته به آن است. دال مرکزی این رویکرد این است که اساساً مسائل به دست دولت حل می‌شود؛ در این رویکرد نقش مردم صرفاً مطالبه‌گری است. لذا زمانی که سخن از جهاد تبیین به میان می‌آید، سویه‌ها می‌رود به سمت مطالبه‌گری این امر از نهادهای دولتی و حاکمیتی همچون صداوسیما، سازمان تبلیغات و ... مردم نقش فعال و اثرگذار ندارند، گویی اساساً ایشان مخاطب قرار گرفتن در موضع جهادی نیستند و از کنشگری در باب جهاد تبیین به عنوان وظیفه مفروض سلب مسئولیت شده‌اند. این ایده اشتباه که امروز ساحت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... را در بر گرفته است، تمام امور را بر دوش دولت می‌اندازد و از مردم مسئولیت‌زدایی می‌کند؛ ایده‌ای که کاملاً در تقابل با ایده اساسی مردم‌سالاری دینی و تعریف نقش کنش‌گری فعال برای مردم در تمام ساحت‌ها قرار دارد.

۸. جهاد تبیین؛ جنگ بی‌امان

این امر که «جهاد تبیین یک فریضه قطعی است» و این که «هر کسی که می‌تواند باید اقدام کند» حتماً جملات مهم و دستور بزرگی است و نشان دهنده آن است که نباید از کنار آن ساده گذشت، اما این که رهبری عزیز می‌فرماید «جهاد تبیین ... یک فریضه فوری است»^۱، برای هر کسی که ذائقه اجتماعی و انقلابی دارد تولید نگرانی می‌کند. رهبر انقلاب پیش‌تر «جهاد تبیین» را به عنوان یک ضرورت بزرگ ملی معرفی کرده بودند، اما قید «فوریت» در آن را اولین بار در بهمن ماه سال ۱۴۰۰ متذکر شدند که توجه‌ها را به خود جلب می‌کرد. ایشان تبیین را همیشه بسیار کلیدی و تعیین کننده برشمرده‌اند چنانکه در اهمیت آن بیان داشته‌اند:

«تبیین، موضوع بسیار مهمی است. انسان‌ها تابع بینش و دید خودشان هستند. اگر کسی بتواند حقایق را در چشم مردم تحریف کند، یعنی در واقع عمل و بازو و اراده مردم را به سمت گمراهی کشانده است. این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد»^۲.

رهبر انقلاب، اساساً راهبردی‌ترین روش پیشبرد انقلاب را تبیین می‌دانند و ابراز داشته‌اند از قدیم نیز معتقد بودند که تنها روز جذب در اسلام «تبیین» بوده و است، نه زورگویی، دغلبازی، عملیات پنهانی، هیاهو و جنجال.

«من با حرکت روشنگرانه از سوی هر کسی، از سوی هر نهادی، هیچ مخالفتی ندارم، بلکه علاقه‌مندم و معتقدم به مسئله تبیین. یعنی اصلاً جزو راهبردهای اساسی کار ما از اول، مسئله تبیین بوده است. تبیین لازم است ... من معتقد به تبیین هستم. ... کار انقلاب از اساس با تبیین، روشنگری، بیان منطقی، مستدل و دور از هو و جنجال بود. اگر هو و جنجال وارد شد، حرف منطقی را هم خراب خواهد کرد. ممکن است چهار نفر جذب شوند، اما چهار نفر آدم هوشمندتر دفع می‌شوند. این، حرف ماست. این، عرض ماست»^۳.

در این رابطه، به عنوان یک شاهد تاریخی حتی ثمره دادن قیام خونین سیدالشهدا علیه السلام را در گروهی جهاد تبیین و جهاد روایت حضرت زینب علیها السلام می‌دانند و از ایشان به عنوان قهرمان جهاد تبیین یاد می‌کنند که توانست در برابر دستگاه تبلیغاتی دشمن، روایت صحیح از کربلا و اسلام را در افکار عمومی غلبه دهد.

^۱ بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش ۱۴۰۰/۱۱/۱۹.

^۲ بیانات در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۸۰/۰۳/۱۴.

^۳ بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران ۱۳۹۰/۰۴/۱۳.

«نکته مهم دیگر در زندگی این بزرگوار که آن هم باز نشانه تدبیر است، این است که این بزرگوار جهاد تبیین را، جهاد روایت را راه انداخت. نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند. کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند. حالا تا امروز روایت زینب کبری علیها السلام از حادثه عاشورا در تاریخ مانده، [اما] در همان زمان هم تأثیر گذاشت در شام، در کوفه، در مجموعه سال‌های حکومت اموی و منتهی شد به ساقط شدن حکومت اموی. ببینید! این درس است؛ این همان حرفی است که بنده همیشه می‌گویم: شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند.»

اما گویا مسأله امروز مسأله ویژه‌ای است. امام امت این روزها با نگرانی تمام برای چندمین بار می‌گویند که امروز یک «جنگ بی‌امان» بزرگی علیه ایران اسلامی و حیات نوین آن به راه افتاده و آن را یک می‌خوانند.

«این را من از روی اطلاع عرض می‌کنم که امروز انبوهی از رسانه‌ها با هزاران متخصص؛ متخصص هنر، متخصص رسانه، متخصص علوم ارتباطات، با پشتیبانی مالی انبوه، با پشتیبانی امنیتی انبوه در کارند. برای چه؟ برای اینکه در نظام جمهوری اسلامی افکار را برگردانند، مذاقها را برگردانند، ایمان‌ها را و باورها را تضعیف کنند، تخریب کنند. این [جور] است.»

این را یک واجب قطعی می‌خوانند؛ یعنی تردیدی نیست که این کار به حدی ضروری شده است که گریبان مؤمنان را به صورت الزامی گرفته است. البته این را یک واجب فوری نیز می‌خوانند. قطعاً آنچه دارد این واجب را فوری می‌کند، مؤثر بودن حمله دشمن است، همچنین بدموقع بودن این حملات است، همچنین حجیم و پرتعداد و حرفه‌ای و ... بودن آن و احیاناً ضعیف بودن جبهه خودی در برابر آن است. ما آثار این حملات را جابجا مشاهده می‌کنیم. ولی باز هم با خود می‌گوییم که گویا فشارها جدی شده است که اعلام فوریت می‌شنویم. تا آنجاکه رهبری دردمندانه می‌گویند:

«ما از خودمان سؤال کنیم که ما در این جهادی که وجود دارد، در این جنگ بی‌امانی که وجود دارد بین اسلام و کفر، بین حق و باطل، بین روایت دروغ و حقیقت- این جنگی است بین این‌ها- ما در کجای این جبهه قرار داریم و حضور داریم؟ ... این را باید مشخص کنیم برای خودمان و خاطر خودمان را جمع کنیم، کجا ایستاده‌ایم؟»^۳.

^۱ بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت ۱۴۰۰/۰۹/۲۱.

^۲ بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام ۱۴۰۰/۱۱/۰۳.

^۳ بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام ۱۴۰۰/۱۱/۰۳.

۹. شاخصه‌های حرکت جهادی

در منطق انقلاب اسلامی و منظومه فکری مقام معظم رهبری، یک حرکت جهادی توأم با ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی است که آن را از فعالیت‌ها و حرکت‌های دیگر متمایز می‌کند. جمع این شاخصه‌ها با یکدیگر، یک حرکت جهادی را رقم خواهد زد، در غیر این صورت هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند عنوان جهادی بودن را اتخاذ کنند. این شاخصه‌ها عبارتند از:

۹-۱. جهد؛ تلاش طاقت‌فرسا

بسیاری از افراد به اشتباه تلاش طاقت‌فرسا را جهاد می‌نامند، اما در ادبیات دینی این امر را به «جهد» باید شناخت و نه جهاد. به‌عنوان مثال، این که نیروهای جهادی از خواب خود کم کرده و در مناطق محروم کار می‌کند و یا مدیری که به جای ۸ ساعت فعالیت در روز، ۱۵ ساعت فعالیت می‌کند، این فرد مدیر جهادی نیست بلکه صرفاً مدیر پر تلاشی است که کار طاقت‌فرسا و افزون بر حرکت عرفی انجام می‌دهد و شبانه‌روز به فعالیت مشغول است. لکن از شاخصه‌های جهادی بودن نیز جهاد کردن است؛ لذا اگر یک حرکت جهادی همراه با جهاد نباشد، به سختی می‌تواند عنوان جهادی بودن را به دوش بکشد.

۹-۲. اجتهاد؛ تفکر و آگاهی

شاخص دوم یک حرکت جهادی، برخورداری آن از فکر و آگاهی است. اساساً فعالیت جهادی یک امر فکورانه و اجتهادی است. مقام معظم رهبری پیرامون چیستی انفاق بیان کرده‌اند:

«انفاق آن چیزی است که یک خلائی را پر می‌کند. یک نیازی را برآورده می‌کند. پس انفاق کار همه کس نیست؛ انفاق کار مردمان باهوش است. آنهایی که خلأها و نیازها را می‌فهمند و حاضر می‌شوند به جا آن خلأها و نیازها را پر کنند»^۱. ۱۳۵۳/۰۶/۲۸

براین اساس، خرج کردن پول انفاق نیست؛ بلکه از دیدگاه اسلام انفاق آن زمانی معنا می‌یابد که ناظر به رفع یک خلأ اجتماعی باشد و فهم یک خلأ و ارائه راهکار برای آن زمانی ممکن است که افراد صاحب فکر و تحلیل حاضر در میدان باشند و خلأها و اولویت‌ها و تطبیق مصادیق بر انفاق را فهم کنند. لذا از افراد صاحب

^۱ برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب: «طرح کلی اندیشه اسلامی».

خرد و هوش توقع چنین کاری که خلأها و نیازها را بفهمند و حاضر می‌شوند آن خلاها و نیازها را پر کنند. نیروها و حرکت‌هایی می‌توانند خود را جهادی بدانند که در این موقعیت قرار گرفته و پیش می‌روند.

۳-۹. مبارزه؛ تخاصم با حرکت دشمن

شاخص سوم عبارت است از تخاصم. این شاخص نسیت به شاخص‌های پیشین از اهمیت مضاعف برخوردار است در حالی که نسبت به دو شاخص قبل، غفلت بیش‌تر نسبت به آن وجود دارد. یک حرکت جهادی یا مدیریت جهادی یا گروه جهادی اگر فاقد این شاخصه باشد و تخاصم نداشته باشد، اساساً نمی‌توان عنوان جهادی بودن را بر آن قرار داد. تخاصم یعنی دشمنی، یعنی مبارزه، یعنی عدم تبعیت، یعنی جهاد کبیر. مقام معظم رهبری در دیدار با نخبگان علمی نیز این مضمون را به کار برده‌اند که از شروط جهاد علمی، دشمنی و تخاصم است. تخاصم غیر از عداوت است؛ عداوت یعنی یک نفر با کسی میانه خوبی ندارد اما تخاصم یعنی آن فرد پیگیر است تا دیگری را زمین بزند و چشم از او بر نمی‌دارد.

«جهاد یعنی چه؟ هر تحرکی اسمش جهاد نیست. تحرکی با خصوصیات اسمش جهاد است. یکی از خصوصیات این تحرک که اسمش جهاد است، این است که انسان بداند این در مقابل دشمن است؛ یعنی بداند در مقابل یک حرکت خصمانه و غرض‌آلودی است که دارد انجام می‌گیرد. حرکتی که در مقابل یک چنین جهتگیری خصمانه وجود دارد، یکی از شرایط اصلی جهاد است^۱. ... جهاد عبارت است از تلاشی که در مقابل یک دشمنی‌ای انجام می‌گیرد؛ هر جور تلاشی جهاد نیست. جهاد عبارت است از آن تلاشی که در برابر یک چالش خصمانه از سوی طرف مقابل صورت می‌گیرد؛ این جهاد است^۲».

لذا در حالی که غرب خود را آخرین نسخه هدایت بشر و آمریکا را سرزمین آرزوها و فرصت‌ها و اتویای بشر و آرمان‌شهر وعده داده شده به بشر معرفی کرده است، باید با طرح‌ها و اندیشه‌های آن که در غالب برنامه‌های مختلف توسعه به جوامع تحمیل می‌شود، مبارزه کرد، نادرستی آن را نشان داد و مسیر متفاوتی را طی کرد. از دو جهت به این برنامه‌ها به دیده تردید باید نگریست؛ الف) فرهنگی این برنامه‌ها به دنبال پیاده کردن آن هستند؛ ب) نیت و اهداف نگارندگان این برنامه‌ها برای سایر جوامع. مقام معظم رهبری پیرامون عدم اعتماد و تبعیت تام به

^۱ بیانات در دیدار فعالان بخش‌های اقتصادی کشور ۱۳۹۰/۰۵/۲۶.

^۲ بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۳/۰۴/۱۱.

نسخ توسعه که در برنامه‌ها مختلف بین‌المللی به جوامع ارائه می‌شود و آن‌ها را ملتزم به اجرای آن‌ها می‌کنند بیان داشته‌اند:

«دشمن را باید شناخت و در مقابل کارهای او باید حساسیت نشان داد؛ حتی اگر نسخه اقتصادی هم به ما می‌دهند، باید با احتیاط برخورد کرد؛ مثل این است که دشمنی بیاید به انسان یک دارویی را بدهد و بگوید آقا، این دارو را بخور برای فلان بیماری؛ شما احتیاط می‌کنید؛ احتمال دارد در داخل این دارو زهر گذاشته باشد. نسخه سیاسی و نسخه اقتصادی دشمن هم باید با احتیاط مورد توجه قرار بگیرد؛ حساسیت در مقابل دشمن این است. طبعاً این حساسیت وقتی بود، دیگر تبعیت نخواهد بود، و عرض کردیم که عدم تبعیت همان جهاد کبیر است.^۱»

۴-۹. تحول جهشی و نوآورانه

به صورت کلی دو ایده متفاوت در میان جریان‌های داعیه‌دار احیای هویت و تمدن اسلامی در برابر غرب، در جهان اسلام وجود دارد: الف) جریان قائل به حرکت اصلاحی؛ ب) جریان قائل به حرکت‌های تحولی. معمولاً نظریه‌های تحول به سمت جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها حرکت می‌کنند و نظریه‌های اصلاحی حرکت‌های تدریجی آرام برای نفوذ در حاکمیت و نیروسازی را در دستور کار خود قرار می‌دهند.^۲ به نظر می‌آید که هر کدام از این ایده‌ها بستگی به اقتضائات گوناگون در شرایط و برهه‌ای می‌توانند ایده برتر باشند لکن از منظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری شرایط امروزه جامعه ایرانی باید به سمت تحول حرکت کند؛ به این معناکه ظرفیت بی‌ظنیری و مشکلات و گره‌هایی که امروز در کشور وجود دارد، همه متوجه این امر است که نمی‌توان با تغییرات و تدبیرهای عادی و اصلاحات جاری، کشور را تغییر داد و بر مشکلات و مسائل فائق آمد. امروز نیاز قطعی کشور این رقم زدن یک جریان تحولی برای پیشرفت است که «جهشی، جهادی و نوآورانه» بودن از ویژگی‌های آن است. لازمه این امر، قرار گرفتن این جریان در مسیر جهاد تبیین است. اساساً حرکت‌های پرشتاب برای پیشرفت نیازمند روحیه جهادی است این امر رقم نمی‌خورد مگر با کنار گذاشتن قواعد مرسوم اداری.

^۱ بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۹۵/۰۳/۱۴.

^۲ به عنوان مثال، تفاوت این دو جریان را در تاریخ معاصر ایران، می‌توان در تقابل جریان تحولی نواب صفوی در برابر جریان اصلاحی آیت‌الله کاشانی مورد توجه قرار داد. در انقلاب نیز اختلافی که امام با جبهه ملی پیدا می‌کند این است که امام قاطعانه می‌ایستد و این طرح را پیش می‌برد که امروز زمان انقلاب و قیام و جنبش‌های اجتماعی فرا رسیده است اما در سوی مقابل، جریان جبهه ملی قائل به این بودند که در حرکتی آرام باید وارد مجلس شده و با تأسیس پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌های گوناگون و قدم گذاشتن در مسیر تربیت گسترده نیروهای هم‌فکر، زمینه اجتماعی و سیاسی لازم برای تغییرات سیاسی را فراهم کرد و آن را به نقطه اوج و تغییرات اساسی رساند.

۱۰. زمانه تحول و جهاد تبیین

اگر امروز سخن از بازسازی انقلابی ساختارهای فرهنگی به میان می‌آید، اگر امروز تولید و اقتصاد مقاومتی مهم‌ترین ایده انقلاب اسلامی در ساحت اقتصاد است و همچنین در ساخت زیربنا به دنبال اصلاح سبک زندگی است، و اگر جهاد تبیین فریضه قطعی و فوری فرض می‌شود، باید به درستی این ایده انقلاب اسلامی را فهم کرد که این امور محقق نخواهد شد، مگر با محوریت، پیشرانی و نهضت مردمی و این مهم نیز ممکن نخواهد بود مگر با تحول در حرکت‌های مردمی، دولت و نظم اجتماعی. تحول صرفاً با جابجایی نیروهای انسانی رخ نخواهد داد؛ بلکه سه رکن مهم در تحول را باید همواره در نظر داشت: الف) تحول انسانی؛ ب) تحول ساختاری؛ ج) تحول نرم‌افزاری.

۱۰-۱. چیستی تحول

تحول جوامع انسانی از منظر مقام معظم رهبری امری حتمی، غیرقابل انکار و راز ماندگاری جوامع انسانی است؛ لکن این تحول گاه رو به پیشرفت است و گاه رو به پسرفت اما مهم این است که سر رشته این تحول به دست خود انسان‌ها است. ایشان در این باره بیان داشته‌اند:

«آیه معروفی است: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم»^۱. تغییرات به دست شماست. کلید تحولات اجتماعی و تحولات عظیم در دست شماست. خلاصه این‌ها این است که شما آحاد انسان، سررشته‌دار تحولات جامعه هستید؛ شما هستید که تحول و تغییر را ایجاد می‌کنید. عزم انسان، تعیین‌کننده است. بعضی ممکن است بگویند منظور از عزم انسان چیست؟ اراده چه کسی؟ اراده من یک نفر، توی یک نفر، اراده چه کسانی مؤثر است؟ فی‌الجمله عرض بکنم که عزم یک‌یک انسان‌ها در حد خودش تأثیر دارد؛ نه فقط در مسائل شخصی - که تأثیر تام دارد - بلکه در مسائل اجتماعی. ما اگر چنانچه آرزوهایمان، هوس‌هایمان، هواهای نفسانیمان در فعالیت‌هایمان حاکم شوند و در رفتار ما، عقل کنار بیاید و محاسبه درست کنار زده شود، این کار در ایجاد یک سلسله تحولات منفی در جامعه تأثیر می‌گذارد^۲. ... حالا تحول یعنی چه؟ تحول چرا؟ مگر بناست تغییر اتفاق بیفتد؟ بله. تحول در جوامع انسانی و برای بشر، سنت لایتغیر الهی است. هیچ‌کس نمی‌تواند در مقابل تحول بشری بایستد؛ امکان ندارد. دیر یا زود، یکی پس از دیگری، تحولات بشری اتفاق می‌افتند. این راز ماندگاری و راز تعالی بشر است. اصلاً خدا بشر را این

^۱ قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱.

طور قرار داده است که ایستایی در طبیعت انسان نیست. در بشریت تحول حتمی است. با تحول نبایستی مقابله کرد؛ تحول را نباید انکار کرد. و باید به سوی تحول - به همان معنایی که عرض خواهم کرد - به شکل درست حرکت کرد. در مقابل تحول چه هست؟ رکود. نقطه مقابل تحول، رکود است.^۱ آنچه خوب و درست است، جامعه با ثبات، اما غیر راکد و دارای تحول است؛ جامعه‌ای که حتی تحولات صحیح را سریع در خودش به وجود بیاورد.^۲

۲-۱۰. مدیریت تحول

امروز از منظر مقام معظم رهبری، زمانه تحول است؛ تحول عبارت است از کار نهضتی. لذا با امور عادی و اصلاح و تدبیرهای جاری و روزمره نمی‌توان تحول ایجاد کرد، بلکه باید نهضت ایجاد کرد؛ چنانکه مقام معظم رهبری، خطاب به جهادی‌های فرمودند مأموریت اصلی شما نقش‌آفرینی در به میدان آوردن مردمی است که از جریان حرکت جهادی به دور مانده‌اند. لذا باید به دنبال ایجاد یک حرکت بزرگ در راستای یک تحول بزرگ بود که گستره عظیمی از جامعه را در برمی‌گیرد. لکن این تحول نیازمند مدیریت است؛ رهبری عزیز، نخبگان فکری و فرهنگی جامعه را مسئول مدیریت تحول در جامعه می‌داند:

«باید راه آزاداندیشی و نوآوری و تحول را بازگذاشت، منتها آن را مدیریت کرد تا به ساختارشکنی و شالوده‌شکنی و برهم زدن پایه‌های هویت ملی نینجامد. این کار، مدیریت صحیح لازم دارد. چه کسی باید مدیریت کند؟ نگاه‌ها فوراً می‌رود به سمت دولت و وزارت علوم و...؛ نه، مدیریتش با نخبگان است؛ با خود شماست؛ با اساتید فعال، دانشجوی فعال و مجموعه‌های فعال دانشجویی. حواستان جمع باشد! دنبال حرف نو و پیدا کردن حرف نو حرکت کنید؛ اما مراقب باشید که این حرف نو در کدام جهت دارد حرکت می‌کند؛ در جهت تخریب یا در جهت ترمیم و تکمیل؛ وظیفه‌ی نخبگان فکری و فرهنگی جامعه و حوزه و دانشگاه، مدیریت این تحول است. نه باید تحولات را سرکوب کرد، نه باید تسلیم هر تحولی شد.^۳»

^۱ ادامه بیانات: بعضی این‌ها را غلط می‌فهمند و اشتباه معنا می‌کنند. بعضی رکود را با ثبات اجتماعی اشتباه می‌کنند. رکود، بد است؛ ثبات اجتماعی خوب است. بعضی خیال می‌کنند که رکود یعنی ثبات اجتماعی. تحول را هم بعضی با آنارشیزم و هرج و مرج و هر چی به هر چی بودن، اشتباه می‌کنند. این اشتباهات موجب شده است که یک عده‌ای که طرفدار ثبات اجتماعی اند، با هر تحولی مخالفت کنند؛ به خیال اینکه این تحول، ثبات را به هم می‌زند. از طرف دیگر، کسانی که خیال می‌کنند هر تحولی به معنای ساختارشکنی و شالوده‌شکنی و زیر سؤال بردن همه اصالت‌هاست، اینها هم برای اینکه تحول ایجاد کنند، ثبات اجتماعی را از بین می‌برند.

^۲ بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.

^۳ بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.

ایشان همچنین در راستای شرح وظایف حلقه‌های میانی که از جنس نخبگان فکری بوده و در بطن جامعه و مرتبط با آحاد مردم نیز هستند، به نقش آن‌ها در فهم مسائل، برنامه‌ریزی و حل آن‌ها اشاره کرده و به میدان آوردن مردم و جهت‌دهی به آن‌ها را از مأموریت‌های ایشان بیان می‌کنند:

«در هر برهه‌ای از زمان راه‌کارهای عملی مورد نیاز است ... بالاخره راه‌کار عملی برای اینکه ما بتوانیم به‌عنوان یک جوان وارد میدان بشویم چیست؟ راه‌کارهای عملی احتیاج دارد به هدایت، تمرکز، پیگیری، فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه برای اینکه بتوان این کاروان عظیم جامعه را و مهم‌تر از همه جوان‌های جامعه را به پیش برد. این کار چه کسی است؟ این تمرکز، این ایجاد برنامه کار، پیدا کردن راه‌کار، ارائه راه‌کار، برنامه‌ریزی، به عهده چه کسی است؟ این به عهده جریان‌های حلقه‌های میانی است. این، نه به عهده رهبری است، نه به عهده دولت است، نه به عهده دستگاه‌های دیگر است؛ [بلکه] به عهده مجموعه‌هایی از خود ملت است که خوشبختانه امروز ما این را کم هم نداریم. ما نخبه‌های فکری در زمینه‌های گوناگون مورد نیاز در میان جوانان، در میان مسئولان خودمان داریم. این‌ها می‌توانند بنشینند برنامه‌ریزی کنند و هدایت کنند. تشکل‌های دانشجویی از این قبیل‌اند، مجموعه‌های باتجربه و فعال در زمینه‌های فرهنگی و فکری و مانند این‌ها از این قبیل‌اند و هر که در این زمینه‌ها فعال‌تر باشد، مؤثرتر است.»^۱

۱۱. ثمره و آثار جهاد تبیین

تبیین به‌صورت مجاهدانه اگر در بستر فکر و اندیشه اسلامی و رعایت شرایط، شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن، که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد، صورت پذیرد آثاری ژرف در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ...، به‌دنبال خواهد داشت که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۴-۱۱. جلوگیری از تحریف

یکی از جلوه‌های مبارزه با تحریف «جهاد تبیین» است. به‌این بیان که امروز دشمن، به دنبال تحریف حقایق در چشم مردم است تا بتواند عمل و بازو و اراده مردم را به سمت گمراهی بکشانند؛

«از اوایل انقلاب، یکی از اهداف مهم دشمن، تحریف حقایق و تاریخ بود. اگر یک وقت در داخل کشور حنجره یا قلم مزدوری پیدا می‌شد که حقایق جنگ و انقلاب و اسلام را تحریف می‌کرد، می‌دیدید فریادهای

^۱ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۸/۰۳/۰۱.

تشویق از اطراف دنیا بلند می‌شود. امروز نیز همین‌طور است. امروز هم اگر در داخل کشور کسانی به خاطر خوش کردن دل استکبار و راضی کردن دشمنان اسلام و این ملت و این کشور چیزی بگویند و بنویسند که در آن تحریف اسلام و تاریخ انقلاب و چهره‌های انقلاب باشد، میبینید که در دنیا از طرف دستگاه‌های تبلیغاتی استکبار برای او هورا می‌کشند و او را تشویق می‌کنند! تبیین، موضوع بسیار مهمی است. انسان‌ها تابع بینش و دید خودشان هستند. اگر کسی بتواند حقایق را در چشم مردم تحریف کند، یعنی در واقع عمل و بازو و اراده مردم را به سمت گمراهی کشانده است ... امروز همه افراد- چه کسانی که بیاناتشان در حوزه‌های وسیع کاربرد دارد، چه کسانی که در حوزه‌های کوچکتر سخنانشان مؤثر واقع می‌شود؛ مثل مدرسه و کلاس و دانشگاه و محیط‌های کارگری و غیره- مسئولند و اگر دیدند حقایق و محکمت‌های اسلام و انقلاب مورد تحریف قرار می‌گیرد، وظیفه دارند تبیین کنند؛ نباید سکوت کنند^۱.

۱۱-۵. گفتمان‌سازی

ارائه تبیین صحیح و جامع، گفتمان جدیدی را در موضوعات و مسائل مختلف ایجاد می‌کند که عامل مهمی است جهت عملیاتی شدن ارزش‌های انقلاب که ریشه در مبانی محکم دین دارند. به این معنا که یکی از نتایج تبیین، باعث شکل‌گیری گفتمان در جامعه می‌شود که تأثیر ژرفی در تحقق پیدا کردن آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب دارد. به همین جهت امام خمینی علیه السلام جهت به‌ثمر نشاندن نهضت و انقلاب مردمی، همه تأثیرگذاران در این جریان را به تبیین جنایت‌های شاه و داشته و آن را به‌عنوان مسأله‌ای عقلی، شرعی و وجدانی تکلیف می‌نماید؛ زیرا ایجاد یک فکر، یک گفتمان، یک جریان فکری در جامعه، به دست خواص و اندیشمندان جامعه است؛ آن‌ها هستند که می‌توانند فکر ملت‌ها را به سمتی جهت داده و هدایت نمایند که مایه نجات ملت‌ها شود؛

«ایجاد یک فکر، یک گفتمان، یک جریان فکری در جامعه، به دست خواص جوامع است؛ به دست اندیشمندان جامعه است؛ آنها هستند که می‌توانند فکر ملت‌ها را به یک سمتی هدایت کنند که مایه نجات ملت‌ها شود؛ همچنان که خدای نخواست می‌توانند به سمتی ببرند که مایه بدبختی و اسارت و تیره‌روزی ملت‌ها شود. این دومی متأسفانه در طول هفتاد هشتاد سال اخیر در برخی از کشورها، از جمله در کشور خود ما اتفاق افتاد»^۲.

به نظر می‌آید که گفتمان‌ها- به ویژه اگر تداوم و قوت یابند- اموری دورانی و فرایندمند هستند. مفهومی به مفهوم دیگر منتقل می‌شود؛ دایره مخاطب از محیطی به محیط‌های دیگر سیر می‌کند؛ واژه‌ها ساخته می‌شود.

^۱ بیانات در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)؛ ۱۳۸۰/۰۳/۱۴.

^۲ بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی؛ ۱۳۹۱/۰۹/۲۱.

ساختارها شکل می‌گیرد. بدنه‌های اجتماعی سامان می‌یابند و ... این‌ها اگر رو به نابودی نروند، معمولاً در حین تطور هستند. این تطور اگر تکاملی باشد، می‌توان گفت که بسیاری از این تعاریف، قابل صدق بر مراحل گوناگون این فرایندهای دورانی حلزون‌وار خواهد بود. اما اگر مقطعی در نظر گرفته شوند یا برشی از یک فرایند، اخذ و بریده شود، (چه به دست انتزاع و اعتبار ذهنی و چه به سبب حوادث خارجی و واقعی) لاجرم بخشی از تعریف بر آن صدق می‌کند. گفتمان با تبیین لازم - تبیین منطقی، تبیین عالمانه و دور از زیاده‌روی‌های گوناگون - حاصل می‌شود؛ با زبان صحیح، با زبان علمی و منطقی و با زبان خوش، بایستی این مطالب را منتقل کرد.

۱۱-۶. حفظ پشتوانه اجتماعی و حرکت عمومی

از دیگر آثار تبیین با لحاظ شیوه‌ها و شرایط مطلوب آن، حفظ حضور مردم در صحنه‌های مهم اجتماعی است. زیرا اگر تبیین به‌هنگام و درست انجام پذیرد، اهداف دشمن جهت ناامیدسازی، شک و تردید و بدبینی به نظام اسلامی در بین جمعیت جوان و عموم جامعه، از بین خواهد رفت. چراکه غفلت از حیل‌های دشمن، فرصت‌آفرین بوده و این مهم در توصیه‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته است. زیرا آن حضرت علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ؛ آن‌که به خواب رود، (بداند که) دشمن او نخوابیده است»^۱. بر این اساس جهت حفظ پشتیبانی‌های مردمی بایستی روشنفکران، نویسندگان، شاعران علمای دین - که وظیفه سنگین‌تری دارند - این مهم را برای مردم تبیین کنند که در کجای راه قرار دارند و ایشان را آگاه و با بصیرت نگه دارند؛

«یکی دیگر از مسائل مهم، حفظ پشتیبانی‌های مردمی است؛ نباید از مردم منقطع شوند. مردم توقعاتی دارند، نیازهایی دارند. قدرت حقیقی هم در اختیار مردم است. آنجائی که مردم اجتماع می‌کنند، آنجایی که مردم همدل می‌شوند، آنجائی که یک مردم همدل و هم‌جهتی پشت سر مسئولان و رهبران کشور می‌ایستند، آنجا جایی است که آمریکا و بزرگتر از آمریکا هم هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند. مردم را باید حفظ کرد، باید نگه داشت؛ و این از عهده شماها برمی‌آید؛ از عهده روشنفکران، نویسندگان، شاعران، علمای دین. از همه مؤثرتر، علمای دین هستند که وظیفه سنگینی بر عهده دارند؛ برای مردم تبیین کنند، روشن کنند که چه می‌خواهند، تبیین کنند که در کجای این راه قرار دارند، تبیین کنند که موانع چیست، دشمن کیست؛ مردم را آگاه و با بصیرت نگه دارند، آن وقت هیچ صدمه‌ای نمی‌تواند وارد شود»^۲.

^۱ نهج‌البلاغه، صفحه ۴۵۲، نامه ۶۲.

^۲ بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی؛ ۱۳۹۱/۰۹/۲۱.

۷-۱۱. رفع تحمیل سختی‌های دشمن

هنر تبیین اگر به‌هنگام، توسط علما، اهل فرهنگ و ادب که با دل‌ها و افکار ملت‌های مسلمان سر و کار دارند، درست و منطقی صورت پذیرد؛ اراده و توانمندی‌های مردم، مشکلات و سختی‌ها را مرتفع خواهد نمود.

«دست‌های بیگانه برای تحمیل مشکلات و رنج‌ها و سختی‌ها بر مسلمانان و شدت بخشیدن به این مصائب فعال هستند اما اگر مجموعه روشنفکران، علما و اهل فرهنگ و ادب که با دل‌ها و افکار ملت‌های مسلمان سر و کار دارند از خود شجاعت و وقت‌شناسی نشان دهند و هنر تبیین را به شکل صحیح بکار بندند، اراده و توانمندی‌های مردم، مشکلات و سختی‌ها را مرتفع خواهد کرد».

۱۲. رهن اقدام در جهاد پیشرفت

جهاد تبیین در مسیر اقدام و تحقق بخشیده شدن، با سه رهن اساسی مواجه است که عزم و انگیزه را از افراد گرفته و سبب می‌شود این فریضه بر روی زمین بماند. این سه رهن عبارتند از: الف) دور از دسترس پنداشتن؛ ب) منصرف شدن ذهن به دغدغه کارآمدی؛ ج) پرهیز از شقاق.

۱-۱۲. دور از دسترس پنداشتن این امر

جهاد تبیین امری «واجب»، «قطعی»، «فوری»، «تعیین‌کننده»، «همگانی»، «راهبرد اساسی پیشبرد انقلاب» و ... است. همین امور مهم سبب می‌شود، در ذهن‌ها چنین تصور شود که این امر چیز بلندمرتبه و دور از دسترسی است! همچنین با مقایسه فعالیت‌های خرد مردمی در مقابل هیمنه فعالیت‌های دولتی، مجموعه‌ها و شبکه‌های مردمی ممکن است چنین تصور کنند که دولت و نهادهای دولتی با همه تخصص و همه امکانات خود به میدان آمده‌اند و کارهای اساسی می‌خواهد تا با مکر شیاطین در بیافتند. در این آوردگاه توان مجموعه‌های خرد برای این هم‌آوردی چیز کمی است؛ نه سخنی وجود دارد و نه تخصصی. هر دوی این امور در نهایت سبب یأس، ناامیدی و بر زمین ماندن اقدام برای جهاد تبیین توسط شبکه‌های مردمی خواهد شد. معلوم است، اگر «خیز همگانی» برای جهاد تبیین از الزامات آن است، باید مراقب این زمزمه‌ها بود. رهبر انقلاب چندی پیش وقتی که می‌خواستند یکی از افتخارات دوران دفاع مقدس را بیان کنند، می‌فرمودند سبک جنگیدن ما در جهان بی‌نظیر بود، همه مردم می‌توانستند در جنگ مشارکت

^۱ بیانات در دیدار با چند تن از شخصیت‌های فرهنگی و مذهبی و علمی جهان اسلام، ۱۳۷۶/۰۹/۲۰.

کنند، حتی با کوچکترین اقدامات. این توصیف با ظاهر ساده‌اش بیانگر یکی از ظرفیت‌های بزرگ انقلاب اسلامی است؛ انقلابی که حقیقتاً مردمی است و سرشت‌مایه آن «قیام مردم» است و سخن جدید آن این است، «ای بشر به نام خدا بی‌شائبه به صحنه بیا تا همه چیز تغییر کند». ما می‌توانیم چون سیل خروشان بر زندگی و بساط جنگ نرم خبیثان و صفحه افسون ساحران بی‌همه چیز بریزیم و این بنیادهای واقعی ظلم به ملت ستم دیده ایران را ویران کنیم. سیل طوفان نیست، سیل از بادهای تند یا آبشار تغذیه نمی‌کند، سیل‌ها با همه سهمگینی و شویندگی و اقتداری که دارند از «قطره‌ها» تشکیل شده‌اند؛ قطره‌های بسیار زیاد. سیل یعنی آب بسیار که روان باشد، بی‌پروا، بی‌تاب، بی‌زنجار، پرشور، لابلالی، تندرو، دریادیده، سبک‌رو، سبک‌رفتار، سبک‌خیز، خانه‌برانداز، خانه‌کن، گران‌تمکین و ... این یعنی مردم ایران. یورش «سیل آسا» بر دشمن یعنی تو «قطره» باش، عیبی ندارد، «هیچ» نباش، ولی در دل این حادثه باش تا سیلی قدرتمند ببالد و بالا بیاید. آن وقت داستان دیگری می‌شود، واقعاً زندگی شروع می‌شود. وقتی که مردم سیل آسا به صحنه بیایند، ولو هر یک کار کوچکی بکنند، به تعبیر رهبری «نقشه جامع دشمن» را به هم می‌ریزند و این سود بسیار دارد، فوق العاده راهبردی است. ما نشسته‌ایم که دشمن کارش پیش می‌رود، روی این نشستن حساب باز کرده است، اگر برخیزیم چاره جدیدی ندارد.

۱۲-۲. منصرف شدن ذهن به دغدغه کارآمدی

دشمن در جنگ نرم تردید نمی‌کند، ضربه‌ها و حمله‌های خود را با شدت روی آن متمرکز کرده است، اما حتی افسران جنگ نرم ما نیز بارها تردید می‌کنند که آیا وظیفه امروز ما ذهن‌پروری است یا باید روی مقوله کارآمدی عینی نظام اسلامی کار کرد. مدت‌هاست جبهه انقلاب تا به موضوع جهاد تبیین نزدیک می‌شود از آن منصرف شده و به یاد «بحران کارآمدی» می‌افتد. زمانی که سخن از «نهضت گفتمان‌سازی» به میان می‌آید، با این حرف مواجه خواهیم بود که «رها کنید این امور را، مردم در مشکلات غوطه‌ورند؛ تا زمانی که این مشکلات حل نشود نمی‌توان با آن‌ها حرف زد، و اساساً حرفی وجود ندارد!»، زمانی که سخن از «جهاد تبیین» به میان می‌آید، از این جهت که اصطلاحی است که رهبری فرموده‌اند، افراد سکوت اختیار کرده و از کنار آن عبور می‌کنند. اولاً، معلوم است این افراد، این سربازان انقلاب، گرفتار الفاظ هستند. ثانیاً، این مدل «ولایت‌مداری» واقعاً نگران‌کننده است. این یعنی اساساً با طرح رهبری بیگانه بودن و عدم مسئولیت‌پذیری در نسبت با آن. لطمات بسیاری به جبهه انقلاب از این مدل ولایت‌مداری تا به حال وارد آمده است. این مدل تعامل با رهبری برای گردنه‌های حساس، اقدامات لطیف و طرح‌های پیچیده مناسب نیست.

بسیاری از کسانی که امروز نگران «جهاد تبیین» هستند، نه به لحاظ کلی، بلکه به لحاظ عملی و آنچه که نهایتاً اجرا خواهد شد از آن نگران هستند؛ در واقع نگران هستند، جهاد تبیین ختم شود به دو قطبی در جامعه و طرفداری میان موافقان و مخالفان نظام. این افراد مشکل اصلی امروز را از دست رفتن پیوستگی و اخوت و صمیمیت و همدلی بین مردم عزیز و شریف و دیندار و در واقع انقلابی ایران می‌دانند. مبتنی بر این سخن، جهاد تبیین توان اجتماعی ما را فرومی‌کاهد و از ما یک ملت ضعیف می‌سازد. این نقطه بسیار کلیدی است و ما نباید روی عواملی که گسل‌ها را فعال کند سرمایه‌گذاری کنیم. این انقلاب به مردم تعلق دارد و نگهبان انقلاب خود مردم هستند. ما اگر مردم را همدل نگهداریم خودشان انقلاب را به خوبی نگه می‌دارند. مردم ایران انقلاب را دوست دارند ما باید تکلیف خودمان را روشن کنیم. طبعاً این نگاه هرچند متین و هوشمندانه است، ولی مصداقاً روی جهاد تبیین نخواهد آمد، یا هُرم و حرارتی از خود نشان نخواهد داد. استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب حکمت‌ها و اندرزها سخن زیبایی در باب صبر دارد. در صدر نوشتار حدیثی از امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌آورد که می‌فرماید: «آدم صبور و پرحوصله پیروزی را از دست نخواهد داد هرچند مدت درازی برای رسیدن به آن طول بکشد»^۱. در ادامه می‌گوید:

«افراد و اشخاص در تشخیص این وسیله یکسان نیستند. کسانی که هیچ‌گونه واقع‌بینی در آنها نیست و با وهم و خیال قضا یا را بخواهند حل کنند خیال می‌کنند یگانه چیزی که باید به کمک و یاری آدمی بیاید و به او ظفر و موفقیت بدهد بخت و تصادف است» و وردشان این است: بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد/ یا سقف فرود آید و یا قبله کج آید. گروه دیگری هم هستند که از این دام رهیده‌اند، ولی دام دیگری گرفتارشان کرده است. برخی دیگر از مردم که در جستجوی وسیله ظفر و موفقیت هستند این قدر می‌فهمند که به یک عامل موهوم و غیر واقعی تکیه نکنند، تکیه خود را روی عوامل موجود می‌اندازند ولی در میان عوامل موجود، خود را فراموش می‌کنند و فقط دیگران را به حساب می‌آورند، چشم طمع به دیگران دارند، می‌خواهند پارتی و توصیه همواره کارشان را روبه‌راه کند. داستان این اشخاص داستان همان فردی است که ماری بر سکویی خفته دید و گفت: دریغ از مردی و سنگی. چیزی را که به حساب نمی‌آورند همان شخصیت خودشان است. فکر نمی‌کنند که در همان جامعه‌ای که آنها در آن زندگی می‌کنند ... نیز یک عده ... و لو عده قلیل ... وجود دارند که مستقل و متکی به خود می‌باشند و دیگران متکی به آنها می‌باشند. پس ... چرا انسان سعی نکند از آن اقلیت مستقل و متکی به خود باشد نه از آن اکثریت طفیلی و متکی به غیر»^۲.

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۱۵۳.

^۲ برای مطالعه بیشتر تر.ک: حکمت‌ها و اندرزها، مرتضی مطهری.

در همین امتداد می‌توان نکته‌ی نزدیکی را نیز مطرح نمود و آن وجود یک «روح عافیت‌طلبی» است که مانع اقدام می‌شود. کسان بسیاری در جامعه‌ی ما تربیت می‌شوند که حتی خوبند و مسیر حق را انتخاب کرده‌اند یا فرهنگ ایثار را نیز پذیرفته‌اند و علاقه دارند برای انقلاب خود را هزینه کنند، ولی می‌خواهند کارها ساده باشد. وقتی که کار می‌پیچد یا کشدار می‌شود به تدریج در همه چیز شک می‌کنند. ابتدا برنامه، سپس شیوه، سپس راهکار، سپس راهبرد، سپس رویکرد، سپس حتی هدف. برخی از اینها که نخبه‌ترند هیچگاه متوجه نمی‌شوند که مشکلشان «بی‌صبری» و «عافیت‌طلبی» بوده است. جامعه‌ی انقلابی امروز در عافیت سیر می‌کند. این حال و هوا به استقبال‌ها یا در میدان ماندن‌ها لطمه می‌زند و تا به حال زده است. گاهی البته شور که می‌گیرند کارهای سختی هم می‌کنند، ولی پیش‌فرض بلاکشی نیست. جهاد تبیین کار ساده و آسوده‌ای نیست. مثل حضور در راهپیمایی یا مجلس ختم و پس از آن تقدیر پشت تقدیر شنیدن نیست. هرچند تا می‌شود باید آن را ساده کرد تا حرکتی شکل بگیرد. یک چیز روشن در صحنه داریم؛ دشمنان هر آنچه را که مکرر گفتند، به زبان‌های مختلف گفتند، در حالات مختلف گفتند و هر چه پاسخ داده شد بی‌اعتنایی کردند و از چیزی مأیوس نشدند و ادامه دادند و ادامه دادند، روی جامعه‌ی ما مؤثر واقع شد و ذهنیت و ذائقه‌ی ما را تغییر داد، همه‌ی ما را. یعنی دشمنان ما به قاعده‌ی «صبر و استمرار» بیش از ما معتقدند.